

شعبده جمهوری خولامر
رضا خان

آموزش‌های سازمان مجاهدین خلق ایران

شعبه
جمهوری خوار و مرزناخا

آموزش های سازمان مجاهدین خلق ایران

شعبه جمهوری خواهر رضاخانه

برگرفته از برنامه تلویزیون ملی ایران سیمای آزادی در سال ۱۴۰۱

انتشارات : سازمان مجاهدین خلق ایران

تاریخ انتشار : بهمن ۱۴۰۳

بها : ۱۰ دلار

فهرست

۷ قسمت اول - داعیه جمهوری بازی رضاخان

۱۱ پیش درآمد

۱۴ گزارش به دفتر وزیر ورزش رژیم
از بیانیه شورای ملی مقاومت ایران

۲۱ به تاریخ ۱۲ فروردین ۱۴۰۰

۱۹ سیاستی برای تحقق آزادی و استقلال پایدار میهن

۲۳ نگاهی به داعیه جمهوری بازی رضاخان

۲۶ تلاش انگلیس برای تسلط بر سراسر ایران

۳۵ مذاکرات پس قلعه

۴۹ قسمت دوم - عقب نشینی از جمهوری نوالس دروغین

۵۵ بیانیه رضاخان سردار سپه

۵۶ روزشمار برخی رویدادهای مهم

۵۶ ۱۰ دی ۱۳۰۲ اشغال شهربانی توسط قزاق های رضا خان

- ۶۲ برهم زدن نقشه استعماری
- ۶۸ جبهه گیری مردم علیه شعبده جمهوری خواهی رضاخان
- ۷۰ برهم خوردن بساط شعبده جمهوری خواهی رضاخان
- ۷۲ تلاش شهربانی رضاخان برای به تعطیل کشاندن بازار
- ۷۵ رضا خان شلاق به دست
- ۸۰ بیانیه عقب نشینی رضاخان از جمهوری خواهی دروغین
- ۸۳ در فقدان یک آلترناتیو کارآمد، رضاخان در صحنه ماند

۸۷ قسمت سوم - تهدید کودتا توسط نیروی قزاق

- ۹۱ مخالفان رضاخان
- ۹۵ حرف پایانی
- ۹۷ عکس هایی از رضاخان قزاق
- ۱۰۵ به مناسبت شهادت میرزاده عشقی
- ۱۰۷ شعر طنز جمهوری سوار - میرزاده عشقی

قسمت اول

دولتیه جمهوری بازی رضا خان

بعد از انقلاب اکتبر و سرنگونی رژیم سلطنتی در روسیه و خروج قدرت استعماری روسیه تزاری از ایران، انگلیس فرصت پیدا کرد تا بدون رقیب با قرارداد استعماری ۱۹۱۹ ایران را به انقیاد کامل در بیاورد و هندوستان را هم به عنوان مستعمره حفظ کند.

قرارداد ۱۹۱۹ باید از طریق نخست وزیر دست‌نشانده و ثوق الدوله عملی می‌شد، اما این پروژه با مقاومت ملیون و وطن‌پرستان ایران درهم شکست. و ثوق الدوله برادر قوام السلطنه بود که محمدرضا شاه در سال ۱۳۳۱ او را جایگزین مصدق کرد، ولی مردم ایران با قیام ۳۰ تیر قوام را سرنگون و مصدق را به قدرت برگرداندند.

احمد شاه در لندن قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله را امضاء نکرد، لرد کرزن گفت اگر ایران گوش به حرف دولت انگلستان ندهد و زیر بار قرارداد نرود با قوه قهریه و کودتا ایران را طور دیگر در دست خواهند گرفت و برای مدت‌ها ایران دچار پنجه قهار دیکتاتور خواهد گردید.

پس از شکست قرارداد ۱۹۱۹ توسط ملیون و مجلس شورای ملی که مدرس شهید در صف اول آن قرار داشت و پس از شکست و استعفای وثوق‌الدوله، انگلیسی‌ها مرکز جدیدی برای پیشبرد سیاست خود در ایران دایر کردند، «کمیته آهن» که محل آن در منزل سید ضیاء‌الدین طباطبایی در بیلاق «زرگنده» نزدیک سفارت انگلیس بود.

انگلیس می‌خواست با نوعی کپی‌برداری از ترکیه بعد از جنگ جهانی اول ایران را به یک جمهوری البته جمهوری نظامی به ریاست رضاخان قزاق تبدیل کند. این جمهوری پوشالی سرپوش مستعمره‌سازی ایران به‌ویژه در خلاء استعمار روس بود.

ملیون و میهن پرستان ایران با این طرح استعمار انگلیس هم به مخالفت برخاستند و آن را درهم شکستند. انگلیس در مقابله با ملیون و میهن پرستان ایران به طرح ریشه‌کنی انقلاب مشروطه و خاتمه دادن به سلطنت احمدشاه قاجار و برقراری یک رژیم سلطنتی نظامی دست نشانده با رضا خان روی آورد.

این توطئه استعماری که با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ آغاز شد، سرانجام در سال ۱۳۰۴ به گماشتن رضاخان سردار سپه به عنوان شاه جدید منجر شد و دیکتاتوری تا سال ۱۳۲۰ ادامه یافت. انگلیس پس از حمله متفقین در شهریور ۱۳۲۰ رضا شاه را عزل و تبعید کرد.

پیش درآید

روز ۱۱ خرداد ۱۴۰۱ و در گرماگرم آتش قیامی که پس از فاجعه فروریختن ساختمان متروپل آبادان «گر» گرفته بود، ستاد اجتماعی مجاهدین در داخل کشور اعلام کرد:

**کلیپ سازی جمعیت انبوه با شعار منحوس رضا شاه روح
شاد در ورزشگاه آزادی در تهران، دروغ و صحنه سازی و
القای شبهه است.**



تظاهرات متروپل آبادان-۵ خرداد ۱۴۰۱- شعار: خامنه ای حیا کن-سلطنتورها کن



تظاهرات متروپل آبادان-۵ خرداد ۱۴۰۱- شعار: می کشم، می کشم آنکه برادرم کشت



آبادان - ۵ خرداد ۱۴۰۱

شعار : بسیجی برو گمشو



آبادان - ۵ خرداد ۱۴۰۱

شعار : مرگ بر سوسی

ستاد اجتماعی مجاهدین در داخل کشور اعلام کرد: دعاوی و کلیپ سازی حاکی از جمعیت انبوه با شعار منحوس ”رضاشاه روح شاد“ در ورزشگاه آزادی در تهران در جریان مسابقه فوتبال در غروب روز دوشنبه ۹ خرداد، دروغ و صحنه سازی و القای شبهه است. اگر شعار دادن توسط جمعیت انبوه در ورزشگاه صحت می داشت با بسیاری کلیپ های مشابه دیگر در اینترنت منعکس می شد، زیرا ۶۳ هزار نفر در این مسابقه حضور داشتند و شاهد بودند. فایل صوتی گزارش یکی از گردانندگان ورزشگاه به دفتر وزیر ورزش رژیم ضمیمه است که می گوید: «شعار در داخل کاسه (محوطه داخلی ورزشگاه و جایگاه تماشاچیان) در مورد رضاشاه ندادند».

گزارش به دفتر وزیر ورزش رژیم

دوشنبه شب - ۹ خرداد ۱۴۰۱
این متن پیاده شده فایل صوتی گزارش یکی از گردانندگان ورزشگاه، به دفتر وزیر ورزش رژیم است:

« رضاشاه رو من نشنیدم، ولی در مورد آبادان رو شنیدم، آبادان بوده، رضا شاه رو من نشنیدم، برم بیرسم خبر میدم ... من طبقه پایین شما هستم چشم من الان آمارش رو می گیرم
آقا من این آمار رو گرفتم ... من از دو سه تا از دوستانم که حضور مستمر داشتن، اونجا سوال کردم ... مسئول صد هزار نفری و مسئول کل بوفه ها که از قبل از بازی اونجا مستقر بودن، پرس وجو کردم، شعار داخل کاسه در رابطه با رضاشاه ندادند،



شعارهای تماشاگران فوتبال در استادیوم آزادی : آبادان - آبادان

در این فاصله اون چیزی که مشهود بوده ”روبیای با غیرت- پیام حرف ملت“. یکی این مشهود بوده. سه تا دست ”آبادان. آبادان تسلیت“، این چیزهایی که تویه کاسه شنیده شده، معمولاً یگان ویژه نیروی انتظامی اینارو بصورت مصور دارن، و قطعاً چون با فیلم و دوربین اینا مستندسازی می کنن، دیگه اونم قابل اتکا هست، در هر صورت اونا مستند دارن صددرصد، اونا چون هم، رو سکوها مستقر هستن نیروهاشون، هم اینکه دوربین و اینارو دارن، هم تماشاچی هارو رصد می کنن، هم سکوها چیز مشهودش، همون داستان ”ووریا“ بوده دیگه. بله ووریا که ”روبیای با غیرت پیام حرف ملت“- ”آبادان تسلیت“ سه تا دست. چیزی که مشهود بود و در انتها بود، انتهای بازی که حالا بازی تمام شده بوده و ظاهراً تو بحث و جشن و اینا. من الان بگم خود آقای حقانی مسئول استادیوم صد هزار نفری یه جوریا یه .. یه مدام یا حالا ... یا پایینه یا فعال در حال چیزه».

ستاد اجتماعی مجاهدین خاطر نشان کرد:

وزارت اطلاعات فاشیسم دینی می خواهد با شعار رضاشاه تفرقه بیاندازد، قیامها را به انحراف بکشاند و پراکنده و تخریب کند. هرگاه شیخ کم می آورد، برای سرکوب از شاه کمک می خواهد. این نه یک اقدام خودجوش و خودانگیخته، بلکه کاری است مهندسی شده که وزارت بدنام و سپاه پاسداران و نیروی انتظامی آن را با لباس شخصی ها سازمان می دهند.

شایان توجه این که وقتی شعارها رادیکال می شود یا کار به درگیری می کشد، دم خروس بیرون می زند و دیگر خبری از رضاشاه نیست. مصرف شعار مربوطه در هر تظاهرات فقط یک بار و زیر یک دقیقه برای فیلم گرفتن است و استمرار ندارد و تکرار نمی شود.

هم چنان که سخنگوی مجاهدین در ۵ آذر ۱۴۰۰ به قیام آفرینان در اصفهان گفت:

«نباید گول خورد، اراده ها نباید سست شود. باید با شعار مرگ بر خامنه ای و مرگ بر دیکتاتور صد بار بیشتر بجنگیم.»

موضوعگیری سخنگوی مجاهدین

«نباید گول خورد، اراده‌ها نباید سست شود. باید با شعار
مرگ بر خامنه‌ای و مرگ بر دیکتاتور صد بار بیشتر بجنگیم.»

سابقه این شعار منحوس به قیام‌های سال ۹۶ بر می‌گردد، قیامی که صحنه سیاسی میهنمان را دگرگون کرده بود. به این ترتیب، رژیم به‌طور جدی احساس خطر کرد و به این ترفند جدید روی آورد. ۶ ماه بعد در تیرماه ۱۳۹۷ روزنامه حکومتی جمهوری اسلامی در جریان جنگ گرگها فاش کرد که در پیش گرفتن این ترفند، کار خود رژیم بوده است.



مهر فروردین ۱۳۹۵
روزنامه گویا
پایگاه خبری
www.goyablog.com

جمهوری اسلامی

www.goyablog.com

۳۰۰ میلیون دلار تور
در اختیار شرکت‌های دارویی
فرانسه گرفت

سازمان اطلاعات آمریکا
از ایران می‌خواهد که
در افغانستان با طالبان
مبارزه کند
سازمان اطلاعات آمریکا
از ایران می‌خواهد که
در افغانستان با طالبان
مبارزه کند

برنامه‌سازی برای سقوط دولت!

در شرایطی که افکار عمومی سخت به جام جهانی فوتبال مشغول است، حادثه روز گذشته در مقابل مجلس تکمیل‌کننده حلقه سیاست‌های مخالفین دولت برای سقوط آن است. یک برنامه از پیش طراحی شده که با ایجاد آشفته‌بازار هرج و مرج، سکه سه میلیون تومانی و دلار انحصارگسیخته، گرانی و اعتراضات و بزرگ‌نمایی مشکلات از طریق رسانه‌های همگانی، همه و همه یک هدف را تعقیب می‌کنند: تبلیغ بی‌کفایتی دولت و فشارهای مستقیم و غیرمستقیم برای کناره‌گیری زود هنگام دولت.

این جماعت بقدر بی‌پروا شده‌اند که عده‌ای را با شعارهای بی‌سابقه رضا شاه روحت شاد و مرگ بر مفت‌خور، روانه مجلس می‌کنند و آنها نیز با مشایعت پلیس آزادانه مانور می‌دهند. این جماعت دقیقاً همان دسته و گروهی هستند که در نماز جمعه تهران و راهپیمایی‌ها حضور دارند و پایان تکبیر تسبیح مرگ بر غارتگر بیت‌المال است. همه آنها را به‌خوبی می‌شناسند و ناخواه مأموریت جدیدشان ریخته‌کشی دولت یا سوءاستفاده از شرایط حاد اقتصادی است. در اینجا تذکر دو نکته ضروری است: اول اینکه اگر طراحان این سیاست گمان کردند بر لانه‌شان موجب سلفه مجدد انحصار طلبان خواهد شد، سخت در اشتباه هستند زیرا اگر این دولت آسیر چنین دام‌هایی شود، مردم به همه چیز پشت پا خواهند زد و این جماعت که همواره با رای منفی ملت مواجه شده‌اند، باید به فکر نوع دیگری از حکومت باشند.

دوم و نایقه متولیان اصلی نظام و سایر قوا حمایت از دولت برای حل مشکلات است و قطعاً برخلاف قانون اساسی و رای مردم است اگر سیاست سکوت و سب و اذیت‌ها را در پیش بگیرند چون آن‌هایی که این روزها دیده می‌شود اول دامن خودشان را می‌گیرند، چنین حرکتی دقیقاً در راستای سیاست ترامپ و دشمنان است، شک نکنند.

در آخر این آقای روحانی است که برای پاسداری از اعتماد ملی با تمام قدرت به این عرصه که دارد تبدیل به یک جنگ آشکار می‌گردد شده و از همه قدرت و اختیاراتش استفاده نماید و بفهمد با حادثه روز گذشته اطراف مجلس، دیگر حجت بر مخالفان کینه‌توز تمام است.

احمد حسینی

البته این ترفندهای رژیم تازگی ندارد. قبلاً هم کلاهداران سیاسی برای بچه‌شاه، دکان دونبش سلطنت و جمهوری‌خواهی باز کرده بودند. یعنی ملغمه‌ای را ارائه می‌کنند که یک تاج پادشاهی روی سرش هست، یک نقاب جمهوری‌خواهی هم به صورتش زده است، حتی پا را از این هم فراتر می‌گذارند و می‌گویند اصلاً رضاشاه خودش جمهوری‌خواه بود! اما روحانیون یا مصدق و مدرس نگذاشتند رئیس جمهور بشود!

از بیانیه شورای ملی مقاومت ایران، به تاریخ ۱۲ فروردین ۱۴۰۰

در این بیانیه این طور آمده است:

« با توجه به دعاوی و نمایش‌های اخیر بقایای سلطنت مدفون، بخصوص نباید به رژیم آخوندی و وزارت اطلاعات آن و مزدورانی که پس از قیام‌های مردم ایران لباس سلطنت و شاه‌پرستی پوشیدند، فرصت داد که با این پروژه ارتجاعی و استعماری دستاویزی برای به‌انحراف بردن نیروها بر ضد تنها آلترناتیو دموکراتیک و مستقل بجویند و به این وسیله بر طول عمر فاشیسم دینی بیافزایند.

پافشاری بر سیاست اصولی ۴۰ ساله شورا «نه شیخ، نه شاه»، این به معنی نه به دیکتاتوری و نه به وابستگی، بلکه ادامه سیاست مصدقی موازنه منفی در زمان ماست.

سیاست برای تحقق آزادی و استقلال پایدار میهن

مانورها و دوبله‌خوری و باز کردن دکان دونبش بین سلطنت و جمهوریخواهی، هیچ فرد و جریان میهن پرست و آگاه و مستقل را نمی‌فریبید. مبارزات ۴۰ ساله شورا برای آزادی و استقلال و عدالت، با شعار «نه شاه، نه شیخ»، با دریای خون شهیدان و مخصوصاً قیام آبان ۹۸ به پروژه‌های ارتجاعی و استعماری و اصلاح‌طلبان قلابی ضربات اساسی وارد کرده و آنها را وادار به عقب‌نشینی یا رنگ عوض کردن اضطراری کرده است.»



اجلاس میاندورویی شورای ملی مقاومت ایران

اجلاس میاندورویی شورای ملی مقاومت ایران روز چهارشنبه ۱۲ فروردین ۱۴۰۰ با حضور رئیس جمهور برگزیده شورا برای ایران انتقال حاکمیت به مردم ایران برگزار شد.

در این اجلاس که با سرود رسمی شورا «ای ایران» آغاز شد، اعضای شورا و هم چنین ناظران اجلاس از ۱۴ کشور جهان و الشرف ۳ در ارتباط رنده آنلاین یا دبیرخانه و ختم رجوی در پاریس، تحولات اوضاع در ایران و بحران حاکمیت آخوندها در استیفا نمایش انتخابات و مولعیت مقاومت و جایگزین دموکراتیک و مبرم ترین چالشها را مورد بحث و بررسی کردند.

بخصوص نباید به رژیم آخوندی و وزارت اطلاعات آن و مزدورانی که پس از قیام‌های مردم ایران لباس سلطنت و شاه‌پرستی پوشیدند، فرصت داد که با این پروژه ارتجاعی و استعماری دستاویزی برای به انحراف بردن نیروها بر ضدتتها آلترناتیو دموکراتیک و مستقل بجویند و به این وسیله بر طول عمر فاشیسم دینی بیفزایند.

نیستی به
بدهی و

جرا با

شماره رسد جمهوری جمهوری ملی، ملی خواهی، من سواره سوبیلین سمرقند را بپیریم نه با او سبب ملی؟ که
گفتم: نه». شورای ملی مقاومت در همان زمان اعلام کرد که اطلاعات آخوندها هاشم خواستار را به شدت برای پس گرفتن این اظهارات تحت فشار قرار می‌دهد.

اجلاس شورا در شرایط خطیر و متلاطم کنونی بار دیگر ضرورت همبستگی ملی برای پیروزی بر استبداد خون آشام دینی را مورد تأکید قرار داد و خاطر نشان کرد: همچنانکه مسئول شورا در اثنای قیام در دیماه ۹۶ اعلام کرد، شورا به دور از هرگونه تنگ نظری و پافشاری بر مواضع و برنامه و مصوبات خود، به جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی

استبداد مذهبی فرامی‌خواند و آماده همکاری با همه نیروهای جمهوری خواهی است که با نفی کامل نظام ولایت فقیه، برای استقرار یک نظام سیاسی دموکراتیک و مستقل و مبتنی بر جدایی دین از دولت، مبارزه می‌کنند.

دبیر خانه شورای ملی مقاومت ایران

۱۲ فروردین ۱۴۰۰

۴- در ادامه ا

اعضای شورا

با چین را به

«برای خامنه

ملی کمترین

کرد و

آخوند

اعضای

وطن فر

عام کر

۵- شو

ریل گ

یکدست

بیرونی

خرد ک

اعضای

اجماع

اول از

گواه آ

دوم ش

و سوم

اعضای

گفتاوسر به داعیه جمهوری بازی رضاخان

در اینجا نگاهی مستند به داعیه جمهوری بازی رضاخان بیاندازیم.



به یک سفر تاریخی در سالهای پایانی قرن سیزدهم هجری خورشیدی می رویم: ایرانیان در سال ۱۲۸۵، با انقلاب مشروطه، سلطنت مطلقه قاجار را به عقب‌نشینی وادار کردند و در گام بعد با تکیه به یک نیروی نظامی متحد، مرکز استبداد سلطنتی را فتح کردند و پادشاه مستبد را از کشور اخراج نمودند. ایرانیان با سردارانی هم‌چون ستارخان و علی موسیو و باقرخان و بعد با قهرمانانی هم‌چون میرزا کوچک‌خان جنگلی، شیخ محمد خیابانی و کلنل محمدتقی خان پسپان، نه تنها سیمای میهن خود را دگرگون کردند، بلکه راه‌گشای گسترش فصلی نوین در سپهرسیاسی دیگر کشورهای همسایه شدند.

عبور پیروزمند مردم ایران از استبداد کهنسال آسیایی بیشتر در پهنه سیاسی نمود پیدا کرد و به اصلاحات اقتصادی - اجتماعی که بسیار ضروری هم بود بالغ نشد، اما به هر حال به کشورهای همسایه نشان داد که می توان و باید استبداد و مناسبات فئودالی را در هم شکست.

شعبده جمهوری خولاسر رضاخان



مظفرالدین شاه

دربار قاجار



محمد علی شاه





مشروطه خواهان



مجلس ملیون



نبرد مشروطه خواهان

این همان گناه نابخشودنی مردم ایران در بارگاه استعمار خارجی و ارتجاع و استبداد داخلی بود که حیات مشترکشان در گرو عقب‌ماندگی و اسارت مردم ایران بود.

تلاش و انگلیس برای تسلط بر سراسر ایران

در فاصله کوتاهی بعد از پیروزی انقلاب مشروطه در ایران، سرنگونی سلطنت در روسیه و برقراری نظام سوسیالیستی به رهبری لنین در همسایه شمالی ایران، یک ضربه دیگر بر پیکر استعمار پیر بود. استعمار کهنسال انگلیس احساس می‌کرد با این تحولات دیگر نمی‌تواند مثل قبل کشورهای خاورمیانه را به بند بکشد و منافع خود در آسیای میانه و آسیای جنوب شرقی را به خطر بیندازد، به همین دلیل بود که وقتی دولت جدید شوروی از منافع استعماری خودش در ایران دست کشید، استعمار انگلیس از غیبت روسیه تزاری در ایران بهره برد و به فکر تسلط بر سراسر خاک ایران یعنی مستعمره‌سازی بالفعل و ریشه‌کنی کامل هر آنچه از انقلاب مشروطه باقی مانده بود، افتاد. گام اول دست‌اندازی به شمال ایران بود.





تلاش انگلیس برای مستعمره سازی ایران



تلاش انگلیس برای مستعمره سازی ایران



سرپرستی کاکس در ایران



تلاش انگلیس برای مستعمره سازی ایران

مثلاً شوم همیشگی، بار دیگر دست به کار شد. استعمار خارجی، استبداد داخلی و ارتجاع به هم ساختند و با سرکوب جنبش‌های باقیمانده از انقلاب مشروطه، آخرین نسل از رهبران انقلاب را به قتل رساندند. هدف، خاموشی آخرین اخگرهای انقلاب مشروطه بود.



باقرخان



ستارخان



مشروطه خواهان

بیکر تیرآجین خیابانی در تبریز، شهادت کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان، شکست جنبش گیلان توسط رضاخان میرپنج در همکاری با قوای انگیس و نهایتاً سربریده میرزا کوچک خان، در حکم پیشروی جبهه استعمار و ارتجاع و استبداد بود.



کلنل محمدتقی خان پسیان



شیخ محمد خیابانی



میرزا کوچک خان و جنگلی‌ها



سر بریده میرزا کوچک خان
سردار جنگل



سر بریده شهید آزادی
کلنل محمد تقی پسیان

سرکوب جنبش‌های باقیمانده از مشروطه، گام‌های استعمار و استبداد و ارتجاع، برای سلطه دوباره بر مردم ایران بود. اما با این حال، جامعه ایران هم چنان خروشان و ملتهب بود و شرایط اجتماعی از وقوع یک انقلاب دیگر خبر می‌داد. دولت انگلستان برای غلبه بر این فضای ملتهب تلاش کرد تا در غیاب روسیه تزاری، نفوذ خودش در منطقه و به ویژه ایران را گسترش بدهد. ایران شاه کلید منطقه به حساب می‌آمد. این تلاش انگلیس یک دلیل دیگر هم داشت؛ انگلستان به وضوح می‌دید که قدرت شوروی در حال گسترش است، بنابراین می‌خواست بین مستعمرات خود و از جمله هند با شوروی دیوار بکشد. شوروی با لغو قراردادهای استعماری روسیه تزاری در ایران و سایر کشورهای همسایه سمپاتی قابل توجهی بدست آورده بود و این موضوع انگلیس را خیلی نگران می‌کرد.



نقشه ایران با ترسیم مرزها

انگلیس با به بند کشیدن ایران، می توانست از ترکیه تا ایران از موانع سیاسی و حتی عوارض طبیعی مثل سلسله جبال پامیر استفاده کند و میان هندوستان و شوروی یک دیوار سیاسی و جغرافیایی بنا کند. در این صورت منافع بلندمدت انگلستان هم در ایران و هم در هندوستان تأمین می شد. تمامی این شرایط و ضرورتها دست به دست هم داده بود تا انگلستان بعد از شکست قرارداد استعماری و ثوق الدوله و بعد از شکست پروژه جمهوری سازی رضاخانی ایران را به طور کامل در یک سلطنت دست نشانده نظامی به بند بکشد.

مذکرهٔ پس قلعه (۱)



پس قلعه

اگر برای کوهنوردی به توچال رفته باشید مطمئناً از «پس قلعه» هم عبور کرده‌اید، یک منطقه ییلاقی در شمالی‌ترین نقطهٔ تهران. قرارداد استعماری و

خائنانه ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ میلادی) که ایران را به قیمومت انگلستان در می آورد، در یکی از عمارت‌های ییلاقی همین منطقه بین وثوق الدوله و هیأت همراهش با هیأت نمایندگی دولت انگلستان به سرپرستی «سرپرسی کاکس» تنظیم شد.

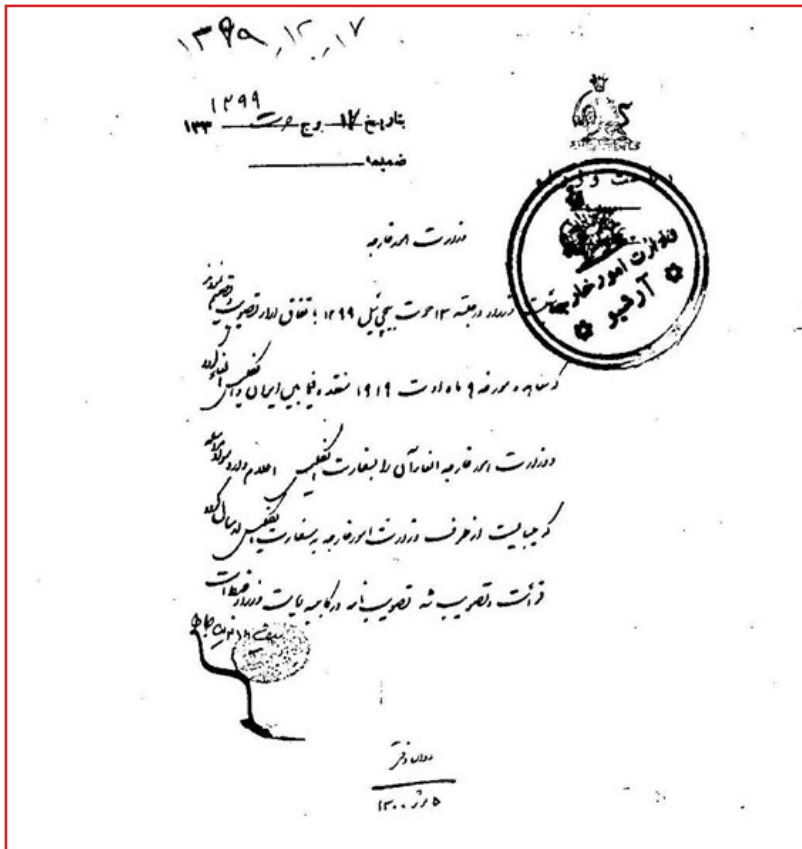


وثوق الدوله و هیأت نمایندگی دولت انگلستان



سرپرسی کاکس

برخی نکات قرارداد ۱۹۱۹ به نقل از کتاب ملک الشعراى بهار جلد اول-
صفحه ۴۷ عبارت بودند از:
یکم) ورود مستشاران مالی و نظامی انگلستان به ایران و مصادره مدیریت و
برنامه ریزی اقتصاد و مالیه ایران توسط انگلستان.
دوم) یک کاسه کردن قوای مسلح مختلف در یک ارتش واحد برای
ایجاد یک نیروی نظامی یک پارچه جهت سرکوب احتمالی هر نیروی
مخالف قرارداد.



قرارداد ۱۹۱۹ احمد شاه و وثوق الدوله

سقوط گرجستان، قفقاز، ارمنستان

برگزیده شد، و عده همه قسم همراهی و مساعدت را نیز بار دادند، و ثوق الدوله بفرنگستان مسافرت کرد و قصیده لامیه معروف خود را گفت.

۱۴ - سقوط دولتهای گرجستان و قفقاز و ارمنستان

نظر بآنکه سقوط این دولتها در اوضاع ایران تأثیر بیشتری داشت ضرر ندارد بطور مختصر اشاره‌ای بشود.

بعد از انقلاب روسیه و ختم جنگ، در میان دول فاتح چنین تصمیم گرفته شد که دولتهایی که ملیت آنان با روس مقابین است و تا بحال در تصرف روسیه بوده‌اند از دولت مذکور جدا شوند و هر يك استقلال داشته باشند.

بعضی از این دولتها هم بدرگ استقلال نایل آمدند مانند دولت مستقل گرجستان و دولت مستقل ارمنستان و دولت قفقاز که خود را «آذربایجان» نامید و استقلال این دول در سال ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ عملی گردید و خصوصاً استقلال دولت قفقاز که پایتخت خود را «یاکو» قرار داده بود در تاریخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۸ از طرف متفقین تصدیق شد و دولت ایران نیز او را برسمیت شناخت و گفتیم که «سیدضیاءالدین» را بعیت هیئتی برای قرار داد تجارتن و ترانزیت یاکو فرستادند.

دولت انگلیس میل داشت در خوارزم و ترکستان و ماروآله‌النه‌ر نیز دولتهایی مانند «ترکمنستان» در خوارزم و «تاجیکستان» در بخارا و «ازبکستان» در سمرقند بوجود آید.

بیاد دارم اوقاتی که در نتیجه مراجعه اهال بلاد سرحدی مشرق بدولت ایران عده‌ای از قوای چریک خراسان (در کابینه و ثوق الدوله) سرخس روس را تصرف کرده بودند، من با «سرپرسی گاکس» وزیر مختار انگلیس ملاقات کردم، مشارالیه میگفت که دولت ایران باید سرخس را تخلیه کند و ابداً بیامون تعرض بخواک همسایه شرقی نگردد زیرا ما میخواهیم در آنجا دولتی بنام «ترکمنستان» ایجاد کنیم.

بالجمله دولت قفقاز تشکیل شد و «تریاخان‌اوف» را هم بعنوان وزیر مختار

تلوچ اصول سیاس ایران

بایران فرستاده، ولی عدهای از قوای انگلیس از ۱۳۳۶ از طریق دشت و انزل وارد باکو شده بودند، و دولت عثمانی هم از همان تاریخ دست و پاهای میکرد و مردمی از هواداران، اتحاد اسلام، از ترکها وارد باکو شده بودند، و در صفر ۱۳۳۸ عهد اتفاق نظامی و مجموعی بین دولت عثمانی و دولت قفقاز بسته شد، و در همان اوقات باز دست هائی از قوای ترک و افرادی مانند افورپاشا، بسوی باکو در حرکت آمدند.

دولت انگلیس بعد از قرارداد ۱۳ دی القعدة ۱۳۳۷ با دولت ایران بقوتیت مستشاران مالی و نظامی بایران فرستاد و با اصلاحات مالی و بانک گاه کردن قوای مملوق نظامی ایران که ذیلا نام میریم پرداخت:

۱- تفنگچیان پلیس جنوب مرکب از ۵۴۰۰ سرباز ایرانی و ۱۷ صاحب منصب انگلیسی و ۱۹۰ صاحب منصب ایرانی و ۲۵۶ صاحب منصب جزو انگلیسی و هندی، و خارج اینست قشون سالیانه هفت کروور تومان معین شده بود.

۲- دسته آذوقه که عبارت بود از ۷۸۵۶ نفر زنان ایرانی در تحت حاکم ۵۶ صاحب منصب روس و ۶۶ صاحب منصب جزو روسی و ۲۰۲ صاحب منصب ایرانی با یک خارج ۱،۹۱۵،۰۰۰ تومان.

۳- دسته زاندهارم با صاحب منسبان سویدی که عبارت بود از ۸۴۰۰ نفر و خارج آن در سال هفت کروور تومان بود.

۴- بریتانیا مرکزی و نظامی ولایتی و امنیه و نظیبه و غیر هم... نقشه هیئت مشاوره ایران و انگلیس این بود که تمام دستمای قشونی مذکور در فوق را با هم مخلوط ساخته قشون تازه ای بترتیب ذیل تشکیل دهند:

۱- یکدسته قشون ۳۶۱۰۰۰ نفری، ۲- یکدسته فراسورانی (امنیه) بعد از ۱۴۲۰۰۰ نفر، ۳- ۸۰۰۰۰ نفر افراد نظمیه (شهر بانی)، ۴- یکدسته آذوقه ۴۰۰۰۰ نفری - مجموعاً این قشون ۶۰۰۰۰۰ نفر میشد و بودجه آن سالیانه ۳۰ کروور تومان معین شده بود.

انگلیس علاوه بر این شروع با اقدامات دیگر هم از قبیل ساختن راهها مانند راه مستقیم از خاوهن چمدان (از طرف کرمانشاه) و راه بوشهر بشیراز و راه داهدان

انگلیسی ها علاوه بر این قرارداد استعماری، یک کار دیگر هم کردند، آنها راه های مستقیمی را از خانقین به همدان و کرمانشاه و بوشهر به شیراز و زاهدان احداث کردند که این راه ها ارتباطات آنها با مستعمرات خودشان را تسهیل کرد. انگلستان به خوبی می دانست که قرارداد ۱۹۱۹ بسیار مهمتر از آن است که با امضای نخست وزیر (و ثوق الدوله) و دو سه وزیر زبردست او، رسمیت پیدا کند. به همین علت ضروری بود که آن قرارداد شوم به تأیید احمدشاه هم برسد. در سفر احمدشاه به لندن، انگلستان به دنبال گرفتن یک تأییدیه از احمدشاه برای رسمیت دادن آشکار به قرارداد استعماری ۱۹۱۹ بود. احمدشاه در سفرش به لندن، از تأیید قرارداد ۱۹۱۹ خودداری کرد. این قرارداد در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۲۸۹ خورشیدی برابر با ۹ اگوست ۱۹۱۹ میلادی بین و ثوق الدوله و سرپرسی کاکس امضاء شد اما بقدری مفتضح بود که احمدشاه هم حاضر نشد آن را تأیید کند. این موضوع سرنوشت این قرارداد را در هاله ای از ابهام فرو برد. باید یادآوری کرد که و ثوق الدوله برادر قوام السلطنه (احمد قوام)، مهره شناخته شده استعمار انگلیس است که محمدرضا شاه او را در سال ۱۳۳۱ جایگزین مصدق کرد، اما مردم ایران با قیام ۳۰ تیر او را برکنار کردند و مصدق را به قدرت برگرداندند.



و ثوق الدوله



احمد شاه قاجار



فرورداد، ۱۳۱۹، واسه‌تند

که دولت رسمی ایران مصمم السلطنه است که هنوز استعفا نداده است و در نتیجه این صحبتها از شاه هم پذیرائی خوبی در پاریس بعمل نیامد، و مأمورین مجلس صلح نیز بدین دلایل کاری نکرده و رسوائی بر رسوائی افزودند. و یک کلمه از دعای ایران در باب خسارات وارده از جنگ و برهم زدن بیطرفی این مملکت پیش نرفت و کسی اعتقائی نکرد و اینهمه دیالقه بد ادائی احمد شاه و نتیجه اختلاف نظر بین او و رئیس الوزرا بود!

موکب شاه از پاریس بلندن رفت، بدین است در لندن دیگر این بازیها و دست بندها ممکن نبوده، از رجال بزرگ ایران ناصر الملک آنگا بود، شاه و موکب او که وزیر خارجه و نصرة السلطنه همی شاه و سایر درباریان باشند درهما نخانه جلی فرود آمدند، اتفاقاً قبلاً اتفاقیکه مقابل اطلاق شاه واقع شده برده از طرف مستر جرچیل وابسته سفارت بریتانیا در تهران که آنروزها محض شده و عضو وزارت خارجه لندن بود اجازه رفته و مستر جرچیل در آن اتفاق سکوت داشت!

من از چند تن همراهان شاه شنیدم که روزی که بنا بود شش شاه ایران در مجلس ضیافت پادشاه انگلستان در باب قرار دادیکه بین دو تن منعقد شده است صحبت کند، بعد از آن که صورت نطق پادشاه انگلستان را برای شاه آوردند و قرار شد که جوای مبارک نمایند، شاه از تصدیق قرار داد و حسن قبول آن سر باز زد و گفت: کسانیکه پرل گرفتارند تصدیق کنند، من هرگز تصدیق نخواهم کرد!

این جواب، اسباب پریشانی جوانس همراهان شد، به نصرة السلطنه متوسل شدند و فایده نینشید، عاقبت ناصر الملک را پیش کشیدند و او نیز هر چه دست و پا کرد بجائی نرسید بالاخره جواب ساده ایکه در جراید منتشر شد تملوک گردید که مفادش این بود: در باب قرار داد مملکت من کشوری دموکراسی است و باید این قرار داد بمجلس شورای ملی ارجاع شده بصدقه برسد، آقای لقمان الدوله میگوید: من در سر میر حاضر بودم که بعد از پادشاه انگلستان شاه نطق خود را بمبارت مملکت دموکراسی رسانید، شانی بهلوی من بود عصبانی شده دموکراسی بد گفت!

گویند: بعد از برین شب ناصر الملک بشاه گفته بود: کار خودت را ضایع کردی!

تاریخ احزاب - سیاسی ایران

معلوم نیست احمد شاه در این مورد یا در مورد دیگر گفته است: ۱۳۱۳ در سوئیس
کلمه فریاد گم بهتر است تا در چین مملکتی پادشاه باشم...

۱۳ - سقوط و ثوق الدوله

اختلاف بین شاه و دولت کوتاه شد، شاه از سفر بازگشت، دولت هم در کار خود مستقر بود، اما باریک بینان دریافتند که کار قرارداد است شده است، خاصه که دول متفق مانند فرانسه و آمریکا هم از قرارداد ایران و انگلیس ناراضی بودند، من خود از وزیر مختار آمریکا در یکی از ملاقاتها شنیدم که میگفت: قرارداد را بهم بزنید و دولت انگلیس را جواب بگوئید، آنوقت بدولت آمریکا مراجعه کنید، قول میدهم هر قدر پول بخواهید بشما خواهند داد و مستشار هم میفرستند و مالیه و نظام و معادن شما را اداره خواهند کرد، وزیر مختار این خطابه را موعظه‌ای که سید محمد کمره و جمعی از ناراضیان در سفارت خانه آمریکا بملاقات سفير رفته بودند بیان کرد و من خود نزد او بودم.

چنانکه گفتیم: آره پناز اسمیت که یکی از رجال بزرگ و دانشمند انگلیس بود برای مطالعه در امور مالی ایران و تهیه و طرح و راندازها (پروژه) های مالی طلبیده شد و وارد ایران گردید و طرحهای مفیده که غالب آنها بعداً مورد پسند دکتر ملیشپور قرار یافت نوشت و تهیه دید و کار معاملات نفت و حجاجای پیچیده و عقب افتاده و اختلافات درهم و برمی که با کیانی نفت ایران و انگلیس در میان بود تحت مطالعه او قرار گرفت و با مسافرتیکه بعد بلندن کرد و کار بمحا که با کارکنان کیانی نفت کشید، آن اختلافات را قطع و فصل نمود و تجدید نظری هم توسط آمریکا اسمیت در تعرفه کمرکی ایران بعمل آمد و روز ۱۹ جمادی الاخره ۱۳۲۸ تعرفه ای از تصویب کمیسیون مختلط انگلیس و ایران گذشت که بموجب آن تعرفه در سال نهمیناً پانزده کرویر تومان و حداکثر بیست و پنج کرویر عاید دولت ایران میشد.

در روز ۲۶ اینامه مطالعات کمیسیون مطالعه در امر نظام مرکب از افراد انگلیس و ایرانی تحت ریاست ژنرال دیکسون تمام شد و بموجب مطالعات مذکور قشون ایران ازین پدید متحداً تشکیل خواهد بود و عدد آن هشتاد هزار نفر بالغ خواهد گردید، احمد شهر پور

وضعیت انگلستان را در این شرایط می‌توان تصور کرد که تمام انرژی خود را متمرکز کرده که به ایران مسلط شود، این تسلط تا امضاء قرارداد ۱۹۱۹ هم پیش رفته است. اما احمدشاه حاضر به تأیید این قرارداد نیست. در این هنگام انگلیس به فکر راه حل جدید می‌افتد. راه حل انگلیس این بود که احمدشاه را کنار بزند و یک مأمور حلقه به گوش منصوب کند که ناتوانی‌های احمد شاه را هم نداشته باشد. این یکی از مهمترین دلایلی بود که باعث شد انگلستان یک دیکتاتور دست‌نشانده را در ایران بر سر کار بیاورد. برای رسیدن به این هدف، باید ابتدا احمدشاه را کنار می‌گذاشت. لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان در همان زمان سخنرانی تند و انتقام‌جویانه کرد. "حسین مکی" متن کامل سخنرانی لرد کرزن را در کتاب "زندگانی سیاسی احمد شاه" ثبت کرده است. این سخنرانی نکات قابل توجهی دارد که می‌توان از روی آنها، رخدادهای بعدی و کودتای سال ۱۲۹۹ و سلسله کودتاهای بعد از آن را فهم کرد.



لرد کرزن گفت:

«اگر ایران نمی‌خواهد با ما (یعنی با انگلستان) راه برود، سر خود را در پیش گیرد». این عبارت در آتیه روشن کرد که اگر ایران گوش به حرف دولت انگلستان ندهد و زیربار قرارداد نرود با قوه قهریه و کودتا که همان کودتای سید ضیاءالدین می‌باشد، ایران را طور دیگر در دست خواهند گرفت، منتها نرخ حوادث تغییر خواهد کرد و برای مدت‌ها ایران دچار پنجه قهار دیکتاتور خواهد گردید.

موافق و سایر اشخاص متنفعی که طرفدار قرارداد مزبور بودند قسمت شد .
 (میگویند بعدها، یعنی پس از خلع سلطان احمد شاه و جلوس بهاوی، در کابینه
 اول فروغی انگلیس ها مبالغ هنگفتی از بابت مخارجی که در مورد قرارداد و پولهای
 که از بابت پلیس جنوب و کلیه وجوهی که بکابینه های ایران داده بودند مطالبه
 کردند و چنانکه آقای دکتر مصدق در نطق خود در دوره ششم موقع طرح برنامه
 کابینه مستوفی « منذکر شده اند فروغی اصل را با فرع تصدیق کرده بود . سپس برای
 مطالبه بسراغ حضرات یعنی وثوق الدوله و نصرت الدوله و صارم الدوله رفتند که باید
 این پولها را پس بدهید و گویا پس گرفته شد حتی موقتیکه از نصرت الدوله مطالبه
 شد وی در پاسخ گفته بود: که من این صد هزار تومان را خرج مسافرت احمد شاه به
 اروپا کرده ام و ندارم بدم معیناً بطور اقساط گرفته میشود و آخرین قسط هم که
 بیست و پنج هزار تومان بود پس از قتل نصرت الدوله ازورته اش وصول مینمایند .)

در پاریس هم لرد کرزن به مشاور الممالک انصاری وزیر خارجه
 ایران چنانکه در روزنامه حبل الممتین سال سی و پنجم شماره دوم ذکر
 شده است چنین گفته بود « با وجود این قرارداد و صحت وزارت خارجه و امضای
 رئیس دولت و صحت شخص پادشاه دیگر برای ایران مقام آن نمانده است
 که بلاواسطه بمجلس صلح مراجعه کرده خسارات خویش را بخواهد ،
 دولت انگلیس از روی این قرارداد حافظ حقوق ایران است و در مجلس
 صلح هر گونه مقتضی باشد اقدام خواهد نمود »

این اظهار لرد کرزن بزرگترین اهانت و لطمه ای بود که بحیات
 سیاسی و استقلال ایران وارد میآورد

خلاصه اجرای قرارداد اوت ۱۹۱۹ اولاً از لحاظ مخالفت سلطان
 احمد شاه ، ثانیاً از نظر مخالفت ملت ایران ، ثالثاً بواسطه مخالفت جراید
 و سیاسیون اروپا و امریکا ، رابعاً بواسطه وضع داخلی ایران و خامساً
 بواسطه پیروزیهایی که قشون سرخ در داخله روسیه نصیبش میشد و طبعاً

۱۰۱

با ایران همسایه و وارد میدان سیاست ایران میگردید، از هر طرف به موانع برخورد نمود و بالنتیجه وضعیت ایران و اوضاع دنیا اجازه نداد که انگلستان بنام دوستی قیمومیت خود را بر ایران تحمیل کند لذا ناطق زبردست و سیاسی مشهور انگلستان لرد کرزن وزیر خارجه آن کشور ظاهر آنما حجت ملایم و نرمی که در موقع فکر و عمل از شمیر تیز تر و از موی باریکتر بود در مجلس اشراف نموده راجع بایران چنین گفته بود:

«اگر ایران نمیخواهد با ما راه برود سر خود را در پیش گیرد»

این عبارت در آتیه روشن کرد که اگر ایران گوش بحرف دولت انگلستان ندهد و زیر بار قرارداد نرود با قوه قهریه و کودتای نرمان (که همان کودتای سیدضیاءالدین میباشد) ایران را طور دیگر در دست خواهند گرفت، منتهای رخ حوادث تغییر خواهد کرد و برای مدت ها ایران دچار پنجه قهار دیکتاتور خواهد گردید.

این سیاستمدار نامی و ناطق شهیر همیشه متعاقب با آغاز یک رویه سیاسی شروع بسخن میکرده است؛ و نطق زیر هم درست مصادف با استعفاى کابینه مشیرالدوله و تشکیل کابینه سیهدار میباشد که طولی نکشید از مفهوم آن کودتا استنباط شد و اوضاع ایران دگرگون گردید و حتی از این نطق معلوم میشود که اگر ایران قرارداد را قبول نموده بود هیچوقت دیگر لزومی نداشت که کودتا بشود. و چون این نطق از لحاظ تاریخ سیاسی ایران و قرارداد فوق العاده مهم و مورد دقت است ذیلا از نظر خوانندگان گرامی عین آن میگذرد.

۱ - راجع بکودتا در این کتاب وارد بحث نیشوم زیرا در کتاب کودتا بطور تفصیل بشرح جزئیات و اسناد و مدارک آن پرداخته ام

با پیشروی های ارتش سرخ و توسعه روابط ایران با آن دولت، دیگر قرارداد، نه تنها برای انگلیسی ها ثمری نداشت، بلکه به ضرر آنان تمام می شد و چون از طرف دیگر نظر خود را به وسیله کودتا طور دیگر تأمین کرده بودند. بنابراین به سیدضیاء الدین^(۳) دستور داده شد که قرارداد را ملغی نماید تا از این لحاظ هم با الغاء آن مردم ساده دل را فریب داده و هم نظر انگلیس ها را تأمین کند.

۲- کسی که وقتی مدیر روزنامه رعد بود و ۹ مقاله مفصل در اطراف لزوم قرارداد نوشته و درج کرده بود و نپذیرفتن آن را خیانت به کشور می دانست.

۱۰۹

پس از کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ دیگر انگلیسها قبول الغای قرارداد لازم ندیدند که باز موضوع قرارداد زبان زد خاص ایران و انگلیس و عام باشد و بهانه ای بدست ملیون ایرانی و جراید و مقامات سیاسی خارجی باشد، از طرفی هم چون اولین نماینده دولت شوروی مسیو براوین همینکه بدربار ایران معرفی گردیده بود الغای کلیه عهد نامه ها و امتیازاتی که دولت روسیه تزاری از ایران گرفته بود رسماً اعلام کرده بود و همچنین کمیسر خارجه شوروی هم مسیو چیچرین بوسیله نامه ای بر رئیس الوزراء ایران رسماً نوشته بود که دولت جدید شوروی از کلیه امتیازات و قروض دولت ایران و سایر چیزها مانند عهدنامه تر کمانچای و غیره صرف نظر کرده صریحاً الغای آنرا اعلام میدارد؛ با این مساعدت های دولت شوروی و با پیشرفت های ارتش سرخ و توسعه روابط ایران با آن دولت دیگر وجود قراردادنه تنها برای انگلیس ها نمری نداشت بلکه بضرر آنان تمام میشد و چون از طرف دیگر نظر خود را بوسیله کودتای طور دیگر تأمین کرده بودند.

بنا بر این به سید ضیاء الدین (همان کسیکه وقتی مدیر روزنامه رعد بود نه مقاله مفصل در اطراف لزوم قرارداد نوشته و درج کرده بود و نپذیرفتن آنرا خیانت بکشور میدانست) دستور داده شد که قرارداد را ملغی نماید تا از این لحاظ هم با الغاء آن مردم ساده دل را فریب داده و هم نظر انگلیسها را تأمین کرده باشد.

بنا بر این روز ۴شنبه ۲۰ حمل ۱۲۹۰ خورشیدی مراسله ای که قبلاً هیئت دولت ایران راجع بملغی کردن قرارداد نوشته و بوسیله وزارت خارجه تسلیم سفارت انگلیس کرده بود. دولت انگلستان نیز با اتخاذ

وضعیت طوری شده بود که قرارداد ۱۹۱۹ انگلستان را راضی نمی کرد. رضایت انگلیس با کودتای سوم اسفند سیدضیاء و رضاخان کسب می شد. انگلیس می خواست دیکتاتوری دست نشانده درست کند. دیکتاتوری که قرارداد ۱۹۱۹ یکی از خدمات او باشد. بنابراین به سید ضیاء گفت قرارداد ۱۹۱۹ را ملغی کند تا اعتراضات مردم بخوابد، تا روی موضوع اصلی یعنی مصادره کامل ذخائر و سرمایه های ایران متمرکز بشوند .

تمامی این رویدادها، تعبیر همان جمله لرد کرزن بود. اینکه اگر ایران بخواهد راه خود را در پیش گیرد، ما او را به قوه قهریه به راه خواهیم آورد!

از این نقطه به بعد بود که مسأله سپردن ایران به دست یک کارگزار سرسپرده برای انگلستان جدی تر از هر زمان دیگری خودش را نشان داد و در نهایت رضاخان قزاق، ابتدا در یک کودتا به کرسی سردار سپه و بعد بر کرسی صدراعظم و سپس بر تخت سلطنت نشاندند.



رضا خان

قسمت دوم

عقب نشینان از جمهوری بخواسر
دروغین

مجلسی که اکثریت آن عوامل دست‌چین شده رضاخان بودند، در ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ افتتاح شد و می‌خواستند در کمتر از ۴۰ روز تا شب عید، کار جمهوری رضاخانی را به انجام برسانند، سکه‌های طلا و نقره آن را هم ضرب کرده بودند.

اما مدرس و میهن‌پرستان آن زمان که در مجلس در اقلیت بودند با شجاعت و جسارت نقشه جمهوری نظامی رضاخانی را که در واقع عکس‌برگردان جمهوری اسلامی خمینی بود با قیام مردم تهران که دهها شهید برجای گذاشت، در هم شکستند. مدرس بعداً قیمت را با شهادت خودش به دستور رضا شاه در تبعید در کاشمر پرداخت.

در جلسه ۲۷ اسفند ۱۳۰۲ بین مدرس و تدین کارگزار رضاخان بحث و جدل تندی درگرفت، احیاء السلطنه به مدرس سیلی زد و مردم تهران بپاخواستند و به سمت مجلس سرازیر شدند.

سردار سپه خود را تا نزدیک پله‌ها رسانید، روی پله شیخ‌مهدی سلطان واعظ مشغول خطابه علیه جمهوری بود. سردار سپه خود را باو رسانید و با شلاقی که در دست داشت باو زده گفت او را پائین بیاورید؛ در این موقع یکنفر از میان جمعیت پاره اجری بطرف سردار سپه پرتاب کرد که به پشت او اصابت کرد و سردار سپه دستور داد مردم را با سرتیزه بزنند و برانند.

نظامیان با سرتیزه حمله کردند و با مردم مشغول زد و خورد

تاریخ پستماله

۵۰۲

شدند، مردم بی‌السنجه که هیچ تصور چنین تصادم و تصادفی را نمی‌کردند برخی فرار را بر فرار ترجیح داده عده‌ای هم مقاومت کرده شمشادها و اشجار باغ مجلس را از ریشه درآورده به قزاقها حمله‌ور شدند، زد و خورد و بزن بزن غریبی در گرفت و قیامتی در مجلس بپا شد. عده زیادی مجروح و زخمی روی زمین افتادند و برخی در اثر ضربه شدید قزاقها جان خود را برای حفظ قانون اساسی فدا نمودند و در شمار کشتگان راه آزادی در آمدند چند نفری هم در موقع فرار زیر اوار دیوار مجلس رفته زخمی شده یا جان سپردند.

روز ۲۹ اسفند ۱۳۰۲ کسبه و بازاریان تهران علیه رضاخان و جمهوریخواهی دروغین و انگلیسی او تظاهرات بزرگی برپا کردند و هزاران نفر به مجلس رفتند.

تدین در مقام معاون مجلس رضاخانی نماینده معترضان را در یکی از اتاق‌های مجلس به باد کتک گرفت، سپس زدو خورد مردم با قزاق‌ها و امنیه‌ها بالا گرفت.

رضاخان شلاق به دست خود را به واعظ رساند و به او زد و گفت او را پایین بیاورید، یکی از میان جمعیت پاره آجری به سمت رضاخان پرتاب کرد که به پشتش خورد، رضاخان دستور داد مردم را با سر نیزه بزنند، شاهدان گفتند حدود ۴۰ نفر از مردم تهران به شهادت رسیدند.

بیانیه سردارسیه

۱۲ حمل ۱۳۱۴

«هموطنان:

گرچه به تجربه معلوم شده که اولیای دولت هیچوقت نباید با افکار عامه ضدیت و مخالفت نمایند و نظر بهمین اصل است که دولت حاضره تاکنون از جلوگیری احساسات مردم که از هرجانب ابراز می گردیده خودداری نموده است لیکن از طرف دیگر چون یگانه مرام و مسلک شخصی من از اولین روز حفظ و حراست عظمت اسلام [۱] و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و ملت بوده و هست و هرکس که با این رویه مخالفت نموده او را دشمن مملکت قرض و قویاً در دفع او کوشیده و از این بیعت نیز عزم دارم همین رویه را ادامه دهم و نظر به این که در این موقع افکار عامه مشتت و اذعان مشوب گردیده و این اضطراب افکار ممکنست نتایجی مخالف آنچه مکتون خاطر من در حفظ نظم و امنیت و استحکام اساس دولت است ببخشد و چون من و کلیه آحاد و افراد فئودن از روز نخستین محافظت و سیانت اهت اسلام [۱] را یکی از بزرگترین وظایف و نصب العین خود قرارداده همواره در صدد آن بوده ایم که اسلام روز بروز رو به ترقی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت [۱] کاملاً رعایت و محفوظ گردد لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علماء اعلام بحضرت معصومه (ع) مشرف شده بودیم یا معظم لهم در باب پیش آمد کنونی تبادل افکار نموده و بالاخره چنین مقتضی دانستیم که بعموم ناس توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام سعی و هم خود را مصرف سازند که موافق اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته در منظور مقدم، تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی با من معاشرت و مساعدت نمایند. این است که بتمام وطن خواهان و عاشقان آن منظور مقدس نصیحت

۵۲۱

کناره گیری سردارسیه

می کنم که از تقاضای جمهوریست صرف نظر کرده و برای نیل بمقصد عالی که در آن مشفق هستیم با من توحید مساعی نمایند.»
رئیس الوزراء و فرمانده گل قوا - رضا

قیام مردم تهران و جوشش خون شهیدان رضاخان را وادار
به عقب نشینی از جمهوری خواهی دروغین کرد.

بیانیه رضاخان، سردار سپه:

بالاخره چنین مقتضی دانستیم که به عموم ناس توصیه
نمایم، از تقاضای جمهوریت صرفنظر کرده و برای نیل به
مقصد عالی که در آن متفق هستیم با من توحید مساعی
نمایند - رئیس الوزرا و فرمانده کل قوا-رضا

روحانی مجاهد شهید سیدحسن مدرس: من با جمهوری
واقعی مخالف نیستم، حکومت صدر اسلام هم تقریباً بلکه
تحقیقاً حکومت جمهوری بوده است، ولی این جمهوری که
می خواهند به ما تحمیل کنند، بنابراین اراده ملت ایران نیست،
بلکه انگلیسی ها می خواهند به ملت ایران تحمیل کنند و
حکومتی را که صددرصد دست نشانده و تحت اراده خودشان
باشد، در ایران برقرار سازند، اگر واقعاً نامزد و کاندیدای
جمهوری، فردی آزادیخواه و ملی بود، حتماً با او موافقت
می کردم و از هیچ نوع کمک و مساعدت با او دریغ نمی نمودم.

تلف مخالفت مدرس با رژیم جمهوری

در خلال مبارزه مدرس با حکومت جمهوری عندهای مدرس ایران و خرده گرفتند که چرا با رژیم جمهوری مخالفت می‌کند. مدرس در پاسخ به این قبیل ایرادات و اعتراضات گفته بود من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدر اسلام هم تقریباً و اینکه تحقیقاً حکومت جمهوری بوده است ولی این جمهوری که می‌خواهند بما تحمیل کنند بنا بر اراده ملت ایران نیست بلکه انگلیسها می‌خواهند بعزت ایران تحمیل نمایند و رژیم حکومتی را که صدرصد دست نشانده و تحت اراده خود باشد در ایران برقرار سازند. و از همه مهمتر بواسطه مخالفت احمدشاه با قرارداد و خواسته‌های انگلیسها می‌خواهند از او انتقام بگیرند.

اگر واقعاً نامزد و کاندیدای جمهوری فردی آزادیخواه و ملی بود حتماً با او موافقت می‌کردم و از هیچ نوع کمک و مساعدت با او دریغ نمی‌نمودم.

روز شمار بر ضرر رضای موم

روز شمار برخی رخدادهای مهم نشان می‌دهد رضاخان در سایه استعمار انگلیس، چگونه مقدمات قبضه تمام عیار قدرت در ایران را فراهم کرد.

۱۰ دی ۱۳۰۲ اشغال شهر بان توسط قزاق های رضاخا

رضاخان شهربانی کل کشور را اشغال و ژنرال وستهال سوئدی را برکنار کرد. سرهنگ درگاهی جنایتکار معروف که بعداً به دستور رضاشاه بسیاری را به قتل رساند یا سرکوب کرد، جایگزین ژنرال وستهال شد. رضاخان در ادامه، آن دسته از رهبران عشایری که موافق او نبودند را برکنار کرد تا مسیر قبضه تمام عیار قدرت، هموار شود.



رضا خان



رضا خان و دربار احمد شاه



ژنرال وستهمال



سرهنگ درگاهی



رضاخان اقدام به دستگیری رهبران عشایر می کند





عکس سلطان احمد شاه - که در سفر سوم فرنگ، در یکی از مراکز ما از او برداشته و برای اینکه نسبت با او دشمنی کرده باشد جو یکی از جراید فارس انتشار دادند .

انتشار عکس احمد شاه با یک خانم رهگذر انگلیسی برای بی آبرو کردن او توسط رضاخان



تاریخ احزاب سیاسی ایران - ملک الشعرای بهار - صفحه ۲۹

رضاخان قزاق هم‌زمان تلاش کرد بر بدنای احمدشاه قاجار هم بیافزاید، در نتیجه با فرستادن جاسوس به اروپا آن‌گونه که حسین مکی نوشته، تلاش کرد با گرفتن عکس نامناسب از شاه قاجار، او را بی‌آبرو کند. انتشار تصویری از احمد شاه همراه با یک خانم رهگذر انگلیسی در روزنامه‌های انگلیسی در آن زمان در این راستا بود.

این عکس را بعدها محمدتقی بهار در کتاب «تاریخ احزاب سیاسی ایران» منتشر کرد. عکسی که یک خانم رهگذر انگلیسی با شاه ایران حین عبور در خیابان گرفته بود و در یکی از روزنامه‌های داخلی هم منتشر کردند تا احمد شاه را با شایعات آن‌چنانی رسوا کنند!

رضاخان با کمک اربابان انگلیسی خود، مشغول یک پیشروی همه‌جانبه بود. از یک طرف اهرم‌های قدرت را گام به گام بدست می‌آورد، از طرف دیگر، به بدنام کردن احمد شاه دامن می‌زد و هم‌زمان با همه اینها برای قبضه کردن مجلس زمینه‌چینی می‌کرد تا از طریق مجلس بتواند از احمد شاه عبور کند. رضاخان روز ۱۲ دی سال ۱۳۰۲، دو تلگراف متحد‌المال^(۳) به ایالات و ولایات مخابره کرد که مضمون آنها تسریع در کار انتخابات و اعزام نمایندگان به تهران بود. این کارها زمینه‌چینی برای تسلط بر مجلس بود.

با فشارهای رضاخان، سرانجام ۷۵ نماینده در مرکز حاضر شدند و مدتی بعد وقتی رضاخان اطمینان پیدا کرد که همه نمایندگان، مزدور خودش هستند در روز ۲۲ دلو ۱۳۰۲^(۴) مجلس را توسط محمدحسن میرزای ولیعهد افتتاح کرد.

۳- تلگراف متحد‌المال به معنی بخشنامه عمومی است.

۴- روز ۲۲ بهمن ۱۳۰۲

عقب نشینان جمهوری خواه دروغین



رضاخان توسط محمدحسن میرزا ولیعهد قاجار مجلس را افتتاح می کند



مجلس شورای ملی

برهم زد، نقشه استعماری

حسین مکی در کتاب تاریخ بیست ساله می نویسد:

«۳۸ روز مانده به عید ۱۳۰۳ مجلس افتتاح شد.»

به این ترتیب تعداد نمایندگان مزدور و یا حامی رضاخان جمعاً به ۸۰ نفر رسید. ۴۰ نفر از آنها متعلق به فراکسیون تجدد بودند که رئیس آن "تدین" بود و ۴۰ نفر هم متعلق به فراکسیون سوسیالیست‌ها بودند.

این داستان جمهوری خواهی رضاخان، یک پروژه تمام عیار بود که تعداد زیادی کارمند و خدمتگزار داشت. و تا آنجا پیش رفتند که مقداری سکه های طلا و نقره به نام جمهوری ضرب کرده بودند که قرار بود در عید نوروز آن را به رئیس جمهور عیدی بدهند. رضاخان و نفراتش می خواستند تا روز عید کار را تمام کنند، اما مدرس و فراکسیون اقلیت شامل ملیون و میهن پرستان آن زمان که روحانی مجاهد و مردمی سیدحسن مدرس برجسته ترین رجل آنها بود، نقشه استعماری را با شجاعت و جسارت برهم زدند. مدرس بعداً قیمت را با شهادت خودش به دستور رضا شاه در زمان تبعید در شهر کاشمر پرداخت.





آرامگاه مدرس



سید حسن مدرس



جلسه مجلس شورای ملی

در جلسه ۲۷ اسفند ۱۳۲۰ بین مدرس و تدین معاون مجلس، بحث و جدل تندی در گرفت و مجلس تعطیل شد. حسین بهرامی ملقب به احیاءالسلطنه به تحریک تدین به مدرس سیلی زد و مردم که از رضاخان قزاق دل خونی داشتند، فرصت را مغتنم شمرده و به خیابان‌ها ریختند. تهران شلوغ شد و سیل عظیم مردم به سمت مجلس سرازیر شد.

روز بعد رضاخان تلاش کرد محمدحسن میرزا را وادار به استعفا از سلطنت کند، ولی موفق نشد، عصر همان روز (۲۸ اسفند ۱۳۰۲) رضاخان عده‌ای از نظامیان را با پوشاندن یک پیراهن قرمز رنگ، به مجلس آورد تا به نفع جمهوری شعار بدهند. غروب همان روز هم برخی از کارکنان وزارت‌خانه‌ها را نزد سردار سپه بردند تا اعلام وفاداری و به اصطلاح جمهوری خواهی کنند، حتی برخی پرسنل دربار را هم که در شمار بستگان و خویشان احمدشاه بودند به همین کار واداشتند.

از همان روز ۲۸ اسفند در نقاط مختلف تهران، دسته‌های چندنفره قزاق و لمپن‌های مزدور با لباس و پرچم قرمز جمهوری خواهی که روی آن نوشته شده بود: «زنده باد جمهوری!» در خیابان‌ها ظاهر شدند و به قدرت‌نمایی پرداختند.

آن دوران هم‌زمان با حاکمیت بلشویک‌ها در روسیه بود. بلشویک‌ها در جبران بدنامی روسیه تزاری با اقبال مواجه بودند. رضاخان با آوردن عده‌ای با لباس و پرچم سرخ به خیابان می‌خواهد از آن اقبال جهانی و جاذبه تبلیغاتی آن استفاده کند و توجه جوان‌ها را جلب کند. برای جوان‌ها که از ارتجاع سلطنتی و ظلم‌وستم فئودالی به تنگ آمده بودند، این یک علامت ترقی خواهی بود. اما رضاخان بدنام‌تر از آن بود که بتواند با این نمایش‌ها، برای بساط جمهوری خواهی خودش مشروعیت کسب کند.

سابقه ننگین این قزاق بی‌رحم در کشتار مجاهدان تبریز و گیلان و سایر شهرها، آن‌چنان موج نفرتی را ایجاد کرده بود که این توطئه‌ها را بی‌اثر می‌کرد. به همین خاطر مردم با هوشیاری تمام، بازتاب به کلی متفاوت نشان

دادند. عصر همان روز حداقل ۸ هزار نفر در مسجد شاه علیه این به اصطلاح جمهوری تقلبی رضاخانی و قزاقی، تظاهرات کردند. جمهوری رضاخانی عکس برگردان جمهوری اسلامی خمینی بود که اندک مخالفتی را هم بر نمی تافت.

۴۷۶ تاریخ بیست ساله

پولهای گزافی که بین آنها تقسیم می کردند ویا در اثر سرریزه و حبس و ضرب و شتم در گاهی ها می خواستند رژیم جمهوری را به مردم خواهی نخواهی بقبولانند و تظاهراتی در این زمینه بر له جمهوری بمنصه بروز می رسید، طبقات مختلفه مردم از این اوضاع و این چنین رژیم جمهوری عاریتی و ساختگی تنفر داشته برای برهم زدن اساس آن بمنزل علمای تهران رفته بنای مخالفت و داد و فریاد را گذاشته از هر طرف در سدد مخالفت و جازمجوی بودند. بعلاوه عصرها نیز در مسجد شاه تهران مجتمع شده بدون ترس و بیم خطابه های مهیجی علیه جمهوری و سردار سپه و تدین و نمته موافقین جمهوری ایراد می نمودند و روز بروز بر تعداد این جمعیت افزوده می گردید بطوریکه در روز ۲۸ حوت در حدود هشت هزار نفر از مردم تهران در مسجد شاه مجتمع بودند.

رفته رفته صدای سیلی هم که بصورت مدرس خورده بود ملتین انداز شد و مانند رعد در تمام فضای تهران پیچید و در تمام محافل و مجالس اظهار تنفر نسبت به جمهوری می شد و عموماً مردم نسبت به این حرکت قبیح که ب مدرس اعمال شده بود صحبت ها می کردند و همین امر هم زمینه را برای انقلاب عمومی حاضر می ساخت.

در مجلس چه خبر بود؟

جلسه ششم دوره پنجم روز چهارشنبه ۲۹ حوت یک ساعت بتوسط مانده بر ریاست مؤتمن الملک تشکیل گردید.
رئیس - رابرت نمایندگی آقای آشتیانی که در روز قبل مطرح بود و بواسطه کافی نبودن عده جلسه تعطیل شد حالا مطرح می شود گویا بعد از مذاکرات دیگر مخالفی نباشد؟
(جمعی خیر باید رأی گرفته شود)
رئیس - رأی می گیریم و کالت آقای آشتیانی از تهران آقایانیکه تصویب می کنند قیام فرمایند (اغلب قیام کردند).



اعتراضات عظیم مردمی



جمعیت ۸هزار نفره معترض در مسجد شاه



مجلس شورای ملی



محمدحسن میرزا
ولیعهد قاجار

عقب نشینان جمهوری خواه دروغین



جبهه گیری مردم علیه شعبه جمهوری خواستگان

توده های مردم که سال ها در زیر سایه سیاه استبداد قاجار و حکومت فئودالی زندگی کردند و رنج کشیدند. مردمی که از انقلاب مشروطه عبور کردند و تا تأسیس مجلس و مشارکت در حاکمیت پیش رفتند، باید به استقبال جمهوری خواهی بروند. کما این که در شمال، میرزا کوچک خان جمهوری انقلابی ایران را تشکیل داد، اما این مردم چرا علیه جمهوری رضاخانی جبهه مخالف می گیرند و اعتراض می کنند؟ این خود بالاترین شاخصی است که نشان می دهد آن چه رضاخان ارائه کرده، یک نقشه استعماری کامل برای ریشه کنی انقلاب مشروطیت ایران و روی کار آوردن یک دست نشانده انگلیس بوده است. به همین دلیل ملیون و میهن پرستان آگاه در آن زمان گول نخوردند و دوشادوش مردم به مخالفت برخاستند. آنها هم چنان که مصدق بعداً گفت از قاجاریه و احمد شاه هم دل خوشی نداشتند و خواهان یک حکومت و دولت ملی بودند.

بنابراین در آن شرایط مشخص جایی برای هم جبهه شدن و هم کاسه گی با رضاخان و استعمار انگلیس نبود. هیچ تشکیلات و حزب سیاسی منسجمی هم برای بدست گرفتن ابتکار عمل وجود نداشت.

رضاخان در اقدامی دیگر تلاش کرد با تهدید محمدحسن میرزا ولیعهد قاجار، او را وادار به ترک مقام و خروج از ایران کند، اما در نهایت روز ۲۹ اسفند ۱۳۰۲ "تدین" که برای راضی کردن محمدحسن میرزا به استعفا و خروج از ایران از طرف رضاخان قزاق مسئولیت داشت، در جلسه خصوصی مجلس گفت: ولیعهد حاضر به تخلیه قصر نیست چون خود را ولیعهد مشروطه می داند و ما را هم از قصر بیرون کردند. به این ترتیب کشمکش موافقان و مخالفان در مجلس شدت گرفت و نهایتاً جلسه مجلس بدون نتیجه خاتمه یافت.

ولی متأسفانه متن و مضمون آن در دست نیست.
باری مؤتمن الملک و سایرین از نزد ولیعهد خارج شده فوراً
بمجلس مراجعت می کنند.

جلسه خصوصی مجلس

مقارن غروب آفتاب بنا بر دستور رئیس مجلس روز ۲۹ حوت
جلسه خصوصی تشکیل می شود ابتدا مؤتمن الملک با قیافه کاملاً گرفته
و اندوهناک اظهار می کند که یکساعت قبل، از طرف الاحضرت
افدس ولیعهد بنده و چند نفر دیگر از آقایان نمایندگان احضار شده
و ایشان فرمودند که: بما گفته شده است که از قسور سلطنتی خارج
شویم و چون خود را ولیعهد حکومت مشروطه می دانم انتظار داریم
نظریه مجلس در این موضوع معلوم شود لذا مطلب بعرض آقایان
نمایندگان می رسد.

پس از بیانات مؤتمن الملک چند دقیقه سکوت بهت آسا و غم انگیز
جلسه خصوصی را فرا می گیرد، بالاخره ناگهان قائم مقام عدل سکوت
را در هم شکسته اظهار می کند که: برای تحویل حمل مناسب است که
ولیهدهد بحضرت عبدالعظیم و یا قم نقل مکان کند.

سیدحسن مدرس خطاب بقائم مقام عدل کرده اظهار می کند:
بجاعت است ولیعهد زن و بچه خود را بردارد و از قسور سلطنتی خارج
شود؟

پس از بیانات مدرس ضیاء الواعظین برخاست و خطابه مفصلی
علیه سلطنت قاجاریه ایراد کرد و بیانات قائم مقام عدل را نیز تأیید
نموده شرحی در الزام اینکه باید محمدحسن میرزا از عمارت سلطنتی
خارج شود ایراد کرد.

بالاخره حاجری را دعوتی نمایند شجاع و پشاهمتیزد از رئیس
مجلس سؤال کرد: که کی بدو الاحضرت ولیعهد گفته است از عمارت
سلطنتی خارج شوند؟

برهم خورد، بساط شعبه جمهوری خوار رضاخان

ایستادگی مدرس و شدت انزجار مردم نسبت به اقدامات رضاخان باعث شد که شماری از اعضای فراکسیون اکثریت مجلس به اقلیت و مدرس بپیوندند. عنصر مردم و جبهه گیری آنها علیه تظاهرات فرمایشی قزاق هایی که نقاب جمهوریت زده بودند، به نفرت مردم از رضاخان و اقدامات او دامن زد. شعبه جمهوری خواهی رضاخان، به طور واقعی شعبه بود! طوری صحنه پردازی کرده بود و به قدری دجالیت به خرج داده بود که حتی عده ای از روشنفکران آن زمان، که البته هیچ اشراف سیاسی نداشتند، ابتدا تصور می کردند که قصد رضاخان برپایی حکومت جمهوری است. اما این نقاب خیلی زود کنار رفت و حضور موثر توده های مردم در خیابان، بساط جمهوری خواهی دروغین رضاخان را برهم زد. قاتل انقلاب مشروطه و قاتل آزادیخواهان با صد تا نقاب جمهوری خواهی هم نتوانست ماهیت خود را پنهان کند.



رضا خان



محمد حسن میرزا ولیعهد



سید محمد تدین - معاون مجلس شورای ملی



کاخ گلستان محل سکونت محمد حسن میرزا



تلاش شهروندان رضایان برای به تعطیل کشاندن بازار

روز ۲۹ اسفند ۱۳۰۲ تلاش شهروندان رضایان^(۵) برای به تعطیل کشاندن بازار ناکام ماند و تلاش آنها نتیجه معکوس داد، چرا که مغازه‌داران و بازاری‌ها در اعتراض به جمهوری‌خواهی دروغین رضایان، تظاهرات بزرگی برپا کردند، به شکلی که عوامل انتظامی ناگزیر از فرار از صحنه شدند. هزاران نفر از تظاهرکنندگان مردم به مجلس شورای ملی رفتند تا به تبلیغات اخیر رضایان و شعبه جمهوری او اعتراض کنند، اما «تدین» معاون مجلس، نماینده معترضان را درون یکی از اتاق‌های مجلس به باد کتک گرفت و زدوخورد مردم با قزاق‌ها و امنیه‌ها بالا گرفت. اقدامات سرکوبگرانه رضایان و کارگزار مزدور او در مجلس باعث شد، همان روز یعنی ۲۹ اسفند مدرس با تکیه به مخالفت مردم، مجلس را از اکثریت بیاندازد.

تاریخ گواهی می‌دهد که مدرس در همان زمان تأکید کرده بود که با جمهوریت مخالف نیست و اگر واقعاً نامزد و کاندیدای جمهوری، یک فرد آزادیخواه و ملی باشد، با او موافقت می‌کند و هر کمکی هم که از دستش بریاید به او می‌کند. مدرس گفت که حتی حکومت صدر اسلام هم تقریباً و تحقیقاً حکومت جمهوری بوده است، ولی این جمهوری که اینها می‌خواهند تحمیل کنند، جمهوری برخاسته از اراده ملت نیست. انگلیسی‌ها می‌خواهند یک حکومت صدر در صد دست‌نشانده را به مردم تحمیل کنند، حکومتی که تحت اراده انگلیس باشد. در حالی که اگر نامزد جمهوری واقعاً یک شخصیت آزادیخواه و ملی بود، حتماً با او موافقت می‌کرد و از هیچ کمکی هم فروگذار نمی‌کرد. این عین حرف‌های مدرس است.

۵- رئیس شهروندان وقت سرهنگ درگاهی بود.

اغلب از علمای تهران و متنفذین محلات بودند بداخل مجلس رفته در اطاقهای هیئت رئیسه و دیگر اطاقها مجتمع گردیدند. حتی کلیمیان تهران هم دسته‌ای تشکیل داده موقعیکه وارد خیابان نظامیه شدند فریاد می‌کردند: ما تابع قرآنیم، جمهوری نمی‌خواهیم. همچنین در داخل و خارج مجلس عده‌ای از وعاظ و خطباروی چهارپایه رفته نطق‌های مؤثر و مهیجی علیه جمهوری و لسه خانواده قاجاریه ایراد می‌کردند.

علت مخالفت مدرس با رژیم جمهوری

در خلال مبارزه مدرس با حکومت جمهوری عده‌ای بامدرس ایراد و خرده گرفتند که چرا با رژیم جمهوری مخالفت می‌کند. مدرس در پاسخ به این قبیل ایرادات و اعتراضات گفته بود من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدر اسلام هم تقریباً و بلکه تحقیقاً حکومت جمهوری بوده است ولی این جمهوری که می‌خواهند بما تحمیل کنند بنا بر اراده ملت ایران نیست بلکه انگلیسها می‌خواهند بملت ایران تحمیل نمایند و رژیم حکومتی را که صدرصد دست نشانده و تحت اراده خود باشد در ایران برقرار سازند. و از همه مهمتر بواسطه مخالفت احمدشاه با قرارداد و خواسته‌های انگلیسها می‌خواهند از او انتقام بگیرند.

اگر واقعاً نامزد و کاندیدای جمهوری فردی آزادیخواه و ملی بود حتماً با او موافقت می‌کردم و از هیچ نوع کمک و مساعده با او دریغ نمی‌نمودم.

۴۴. اقدامات و تشبثات نمایندگان موافق جمهوری

از ساعت چهار بعد از ظهر به بعد وضع ازدحام مردم برای عده‌ای از نمایندگان موافق جمهوری خطرناک گردید و ترس و بیم زیادی سراپای وجود آنان را فرا گرفت؛ زیرا می‌ترسیدند که مردم به آنها

کتاب تاریخ بیست ساله ایران - حسین مکی - صفحه ۵۰۰



تظاهرات مقابل مجلس شورای ملی



نمایندگان مجلس شورای ملی

رضاخان، شلاق بر دست

روز ۳۰ اسفند ۱۳۰۲ در ورودی مجلس، نظامیان رضاخان با مردم معترض درگیر شده و شماری از مردم به شهدای انقلاب مشروطیت پیوستند. رضاخان شخصاً در ضرب و شتم مردم شرکت داشت و کار به آن چنان افتضاحی کشیده شد که مؤتمن‌الملک رئیس مجلس به رضاخان پرخاش کرده و او را تهدید به استیضاح و برکناری نمود و به این ترتیب آتش بحران شعله‌ورتر شد. در آن روزها به گواهی مورخان، رضاخان خودش شلاق به دست می‌ایستاد و عارف و عامی را کتک می‌زد تا شاید بتواند طرح جمهوری استعمار خواسته‌اش را محقق کند. شمار شهدای آن روز هرگز مشخص نشد، گرچه که تمامی حاضران آن صحنه به شمار بالای شهدا و گاه تا ۴۰ نفر گواهی دادند.

کرده راهی برای ورود قهرمان این بازی پیش‌بینی واحداث کردند سردار سپه هم با عدم‌ای از افسران قزاق منجمله سرلشکر خدایارخان و سرتیپ مرتضی خان و سرهنگ محمد درگاهی رئیس شهربانی وقت تا نزدیک درب ورود سرسرای پارلمان از وسط نظامیان عبور کرده، در هنگام عبور صدای مرده یاد جمهوری از مردم بلند بود.

سردار سپه خود را تا نزدیک پله‌ها رسانید، روی پله شیخ‌مهدی سلطان واعظ مشغول خطابه علیه جمهوری بود سردار سپه خود را باو رسانید و با شلاقی که در دست داشت باو زده گفت او را پائین بیاورید؟ در این موقع یک نفر از میان جمعیت پاره آجری بطرف سردار سپه پرتاب کرد که به پشت او اصابت کرد و سردار سپه دستور داد مردم را با سرنیزه بزنند و برانند.

نظامیان با سرنیزه حمله کردند و با مردم مشغول زد و خورد

شدند، مردم بی‌اسلحه که هیچ تصور چنین تصادم و تصادفی را نمی‌کردند برخی فرار را برقرار ترجیح داده عده‌ای هم مقاومت کرده شمشادها و اشجار باغ مجلس را از ریشه درآورده به‌تراقها حمله‌ور شدند، زد و خورد و بزن بزن غریبی در گرفت و قیامتی در مجلس بپا شد. عده زیادی مجروح و زخمی روی زمین افتادند و برخی در اثر ضربه شدید تراقها جان خود را برای حفظ قانون اساسی فدا نمودند و در شمار کشتگان راه آزادی درآمدند چند نفری هم در موقع فرار زیر آوار دیوار مجلس رفته زخمی شده یا جان سپردند.

رفته رفته مردم حری شده از بعضی تراقها اسلحه را گرفتند و با اسلحه به آنها حمله کردند که گویا چند نفری هم از تراقها مجروح و یا مقتول گردیدند. در خلال این اوضاع عده‌ای از جمهوری خواهان ممنوعی که مأمور تظاهرات بودند بدر مجلس رسیدند و فریاد زنده‌باد جمهوری را بلند کردند ولی چون تراقها تمیز دسته مخالف و موافق را نمی‌دادند که باید کدام دسته را بزنند به آنها حمله کرده بالتبجیه یکی از جمهوری خواهان بنام پهلوان زاده یزدی را بطوری با قنداق تفنگ زدند که فرق وی شکافته و تا مدتی در بیمارستان بستری بود.

باری سردار سپه فرمان زدن را داد و از پله‌ها بطرف سرسرا بالا می‌رفت، در این ضمن به مؤتمن‌الملک رئیس مجلس خبر دادند که تراقها مردم را با سرنیزه می‌زنند و عده‌ای تلف شده‌اند! مؤتمن‌الملک از بالا نگاهی به صحنه کارزار کرده بطرف سرسرا روان گردید، ناگهان به سردار سپه برخورد و با تغییر و تشدد تمام به او گفت: این حرکات چیست؟ چرا مردم را در خانه خودشان با اسلحه خودشان می‌زنید.

سردار سپه جواب داد: من رئیس دولت و حفظ انتظامات و جلوگیری از اغتشاشات بامن است.

رئیس مجلس با تغییر گفت: تو رسمیت نداری الان تکلیف را

کتاب تاریخ بیست ساله ایران - حسین مکی - صفحه ۵۰۱ و ۵۰۲



مؤتمن الملک رئیس مجلس شورای ملی



رضاخان

رضا خان شخصاً در ضرب و شتم مردم شرکت داشت، کار به چنان افتضاحی کشید که مؤتمن الملک رئیس مجلس به رضاخان پرخاش کرده، او را تهدید به استتضاح و برکناری نمود، به این ترتیب آتش بحران شعله و تر شد.



درگیری در جلو مجلس

قیام مردم بالا گرفت و کار به جایی رسید که مردم روز سوم فروردین خواهان محاکمه رضاخان شدند. رضاخان که متوجه شد در آستانه حذف کامل از صحنه سیاسی قرار گرفته است، تلاش کرد مراجع قم را فریب بدهد و با توسل به آخوندها خودش را از مهلکه‌ای که در آن گرفتار شده بود، نجات بدهد. به همین خاطر به عذرخواهی افتاد و بعد یک بیانیه صادر کرد و حرفش را پس گرفت.

محلی را عودت دادند. ولی از آنطرف عده‌ای را که به کلاتری بخش ۲ که مقابل مجلس بود جلب کرده بودند همچنان در فضای کلاتری و اتاقهای آن نگهداشته مانع از خروج آنان بودند تا اینکه موقع نماز مغرب وعشا رسید و مردم بعنوان اذان و اقامه یکمرتبه شروع باذان گفتن نمودند و بر اثر جمعیت زیاد هنگامه غریبی از کلاتری نامبرده بلند شد. این هیاهو به مردم فهماند که محبوسین را مستخلص نکرده‌اند و این خبر در شهر انتشار یافت و بر اثر آن صبح سوم حمل انقلاب دیگری در شهر ایجاد کرد و مردم بازارها را بسته به خانه‌ها پناهنده شدند و سرریحا گفتند که ما سردار سپه را نمی‌خواهیم و بایستی تسلیم محکمه بشود. سردار سپه هم بعنوان تعرض بطرف سعدا باد رفت و پس از یکی دو روز توقف در آنجا ناگهان بطرف قم رهسپار گردید و با علمائی که در قم اقامت داشتند ملاقات نموده از آنها تحییب کرد و پس از مراجعت از قم بیانیهای منتشر ساخت.

مخبر السلطنه هدایت که خود از کسانی است که در جریان بوده دربارهٔ جمهوری مصنوعی در خاطرات و خطرات چنین نوشته است:

مجلس پنجم

۲۲ دلو ۱۳۰۲ مجلس بتوسط محمد حسن میرزا افتتاح شده بر سر تصویب اعتبارنامه‌ها غبارها بر هوا رفت کشمکشها و مبارزه بین جمهوری طلب و مخالفین ساری و جاری است. در ورود محمد فاتح به اسلامبول پتی‌چریها که وارد ایاصوفی شدند در موقعی بود که علما بحث داشتند که میبخ به ناسوت عیسی خورد یا به لاهوت، ترکها رسیدند و بحث را خاتمه دادند. مدرس برای جلب خاطر سردار سپه در تصویب ریاست گل قوا برای رضاخان با شرط آنکه بدون تصویب مجلس از او سلب نشود شرکت نمود. برای رضاخان تحصیل حاصل بود فقط غیر رسمی، رسمی شد این اختیار در واقع خلع سلطنت از قاجار بود. مدرس تصور می‌کنند، به این مساعدت دل سردار را بدست آورده است

بیانیه عقب نشینی رضاخان، از جمهوری خواستگان

و این هم قسمتی از بیانیه رضاخان:

« بالاخره چنین مقتضی دانستیم که به عموم ناس
توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام
سعی و هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و
ترقیات مملکت را از پیش برداشته، در منظور مقدس
تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت
ملی با من معاضدت و مساعدت نمایند. از تقاضای
جمهوریت صرفنظر کرده و برای نیل به مقصد عالی که
در آن متفق هستیم با من توحید مساعی نمایند. رئیس
الوزرا و فرمانده کل قوا- رضا »

بیانیه سردار سپه

۱۲ حمل ۱۳۰۳

«هموطنان:

گرچه به تجربه معلوم شده که اولیای دولت هیچوقت نباید با افکار عامه ضدیت و مخالفت نمایند و نظر بهمین اصل است که دولت حاضره تاکنون از جلوگیری احساسات مردم که از هر جانب ابراز می گردیده خودداری نموده است لیکن از طرف دیگر چون یگانه مرام و مسلک شخصی من از اولین روز حفظ و حراست عظمت اسلام [!] و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و ملت بوده و هست و هر کس که با این رویه مخالفت نموده او را دشمن مملکت فرض و قویاً در دفع او کوشیده و از این بعد نیز عزم دارم همین رویه را ادامه دهم و نظر به این که در این موقع افکار عامه متشتت و اذهان مشوب گردیده و این اضطراب افکار ممکنست نتایجی مخالف آنچه مکنون خاطر من در حفظ نظم و امنیت و استحکام اساس دولت است بیخشد و چون من و کلیه آحاد و افراد قشون از روز نخستین محافظت و صیانت ابهت اسلام [!] را یکی از بزرگترین وظایف و نصب العین خود قرار داده همواره در صدد آن بوده ایم که اسلام روز بروز رو به ترقی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت [!] کاملاً رعایت و محفوظ گردد لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علماء اعلام بحضرت معصومه (ع) مشرف شده بودیم با معظم لهم در باب پیش آمد کنونی تبادل افکار نموده و بالاخره چنین مقتضی دانستیم که بعموم ناس توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام سعی و هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی با من معاضدت و مساعدت نمایند. این است که بتمام وطن خواهان و عاشقان آن منظور مقدس نصیحت

می‌کنم که از تقاضای جمهوریت صرف‌نظر کرده و برای نیل بمقصد عالی که در آن متفق هستیم با من توحید مساعی نمایند.»
رئیس‌الوزراء و فرمانده کل‌قوا - رضا

سردار سپه پس از مراجعت از قم نسبت به مجلس بی‌اعتنایی کرد، عده‌ای از نمایندگان هم نسبت به وی علناً اظهار سوءظن نموده در صد فراهم کردن وسائل سقوط کابینه برآمدند و چون در همین اوان هم تلگرافی مشعر بر عزل سردار سپه از مقام ریاست‌وزرایی از طرف سلطان احمدشاه به مجلس مخابره شده بود و شاه نظریه مجلس را نسبت بانتخاب رئیس‌الوزراء جدید خواستار شده بود بنابراین چنین بنظر می‌رسید که کابینه سقوط خواهد کرد. زیرا با این ترتیب علاوه بر این که شاه او را عزل کرده بود در مجلس هم اکثریت محکمی نداشت و قانوناً کابینه ساقط بود و دیگر رسمیت نداشت بنابراین سردار سپه مجبور بود برای تثبیت مقام خود و غالب شدن بر حریف نقشه‌دیگری بازی نماید به این معنی که با زور و قلداری و تهدید و تطمیع مخالفین را موافق نماید و چون از جهت سیاست خارجی اطمینان داشت دیگر اشکالی نداشت که این منظور را به نحوی که بخواهد انجام دهد منتهی باید طوری رفتار نماید که عملیاتش ظاهراً مورد ایراد نباشد، بنابراین روز ۱۸ فروردین ۱۳۰۳ سردار سپه از کارکناره گرفت و بعنوان تعرض و قهر از تهران خارج و بطرف رودهن رهسپار گردید.

۴۵. موافقین سردار سپه از چه قماش بودند؟!

سردار سپه تعرض کنان از تهران رفت، روزنامه‌های مزدور و موافق وی بنای حملات شدید را به آزادیخواهان و مخالفین جمهوری و بالاخره مخالفین سردار سپه گذاشتند و کار تملق‌گویی‌های بیجا و وقاحت را بجایی رسانیدند که امروزه ملاحظه آن همه مبالغه و اغراق‌گوئی و مداهنه‌کاری مورد استعجاب خوانندگان قرار خواهد گرفت. از جمله جرایدی که در اطراف تعرض و خروج سردار سپه

در فقدان یک آلترناتیو کارآمد رضاخان، در صحنه ماند

مردم ایران خواستار جمهوری بودند. اصلاً خواستهٔ جمهوری، در بلوغ انقلاب مشروطه، یکی از مطالبات مترقی و دمکراتیک مردم ایران بود. مردمی که تور کهنسال نظم فئودالی را دریده بودند و در جریان انقلاب مشروطه گام بزرگی در جهت محدود کردن پادشاه برداشته بودند. طبیعی است که گام بعدی آنها جمهوری خواهی بود، اما همین مردم حاضر نبودند دروغ جمهوری خواهی را از یک قزاق قاتل بپذیرند. قزاقی که خودش دست اندرکار سرکوب جنبش های برخاسته از انقلاب مشروطه بود.

اولین جمهوری خواه میرزا کوچک خان جنگلی بود که جمهوری انقلابی ایران را تأسیس کرد. اسم دقیق جمهوری گیلان در واقع «جمهوری انقلابی ایران» بود که هنوز هم این اسم در سربرگ ها و ابلاغیه های آنها موجود است. رضاخان آن جنبش را با مارک تجزیه طلبی سرکوب کرد و بعد یک جنس بنجل استعماری را به اسم جمهوری روی میز مردم ایران گذاشت و البته پاسخ جانانه ای هم از مردم دریافت کرد.

اگر نقش خائنان و مزدوران استعمار انگلیس نبود و اگر چنانچه حيله گری رضاخان و نیت های استعماری آن خیانت ها و حقه ها نبود، چه بسا که مردم ایران در همان مقطع، تکلیف رضاخان را یکسره می کردند و بساط قاتل میرزا کوچک خان و محمد تقی خان پسیان و مسلسلچی مهاجم به ستارخان را به طور کامل برمی چیدند. اما پشتیبانی استعماری نهفته در پشت پرده، همراه با عناصر و مزدورانی که در نقش فرمانده لشکر در ایالات و ولایات به کار گماشته شده بودند، باعث شد که رضاخان در صحنه بماند. رضاخان توسط مهره هایی مثل امیراحمدی و امیرطهماسبی که از امرای لشکرش بودند، یک موج مصنوعی ایجاد کرد و بعد هم مجلس را تهدید کرد که به تهران لشکرکشی می کند. در فقدان یک آلترناتیو کارآمد این عوامل باعث شد که نقشه های رضاخان پیش برود.

سرلشکرهای قزاق رضاخان از خراسان و سایر نواحی به مجلس تلگراف تهدید مخابره کردند. مثلاً امیرلشکر غرب کشور احمد به تهران تلگراف زد و تهدید کرد که چنانچه فرمانده آنها- رضاخان- ظرف ۶۸ ساعت به موقعیت سیاسی قبلی خودش برنشانده نشود به تهران لشکر کشی خواهد کرد.

... اینجانب تا تشخیص تکلیف و فهم این که نسبت به قشون و سرپرست توانای ما و جبران این فرسودگی چه فکری در دماغ وکلای محترم ملت اندیشیده شده است، پس از ۶۸ ساعت قوای خود را از فرونت‌های لرستان جمع‌آوری نموده و منتظر خواهد بود تا پس از استحضار به تصمیمات متّخذة آنچه وظیفه هر متعلمی است و نسبت به مرئوس حکم می‌کند بدان عمل نموده.

۲۵ حمل نمره ۱۳۷۵ امیر لشکر غرب- احمد

ظل توجه زمامداران و سرپرست توانای قشون بر ما گسترده نباشد مقدرات ما تسلیم نظام‌السلطنه‌ها یا پست‌ترین فعله اروپایی گردیده و دوره‌های تیرم‌روزی را باید از سر گرفته آبرو و شرافت اجدادی ما در بین ملل زنده ریخته شده فوج فوج سپاهیان معصوم قربانی منافع اشخاصی گردند که امتحانات خود را بکرات در این مملکت داده‌اند چون احساس موقعیت و حفظ جان یکنفر سرباز را فرمانده متمصبی تنها می‌تواند بفهمد و درک کند اینست که خاطر محترم نمایندگان ملت را مستحضر می‌دارد انتشار خیرکنار جوی پندگان حضرت اشرف اعظم با عشق و علاقه مفرطی که قشون بوجود مبارکش دارد و انجام وظیفه در فرونت‌های لرستان تباین کلی داشته و معلوم نیست خون سربازان برای که و چه مقصود ریخته می‌شود بحکم همان

احساناتی که در فوق اشاره شد اینجانب تا تشخیص تکلیف و فهم اینکه نسبت به قشون و سرپرست توانای ما و جبران این فرسودگی چه فکری در دماغ و کلامی محترم ملت اندیشیده شده است پس از ۶۸ ساعت قوای خود را از فرونت‌های لرستان جمع آوری نموده و منتظر خواهد بود تا پس از استحضار به تصمیمات متخذه آنچه وظیفه هر متعلمی است و نسبت به معرفی حکم می‌کند بدان عمل نموده و بیاس افتخاراتی که به ما عطا کرده است خون‌های خود را در راه تسلیم خاطر مبارکش بریزیم اینک با نهایت تأسف مقدرات لرستان و نواحی سرحدی مملکت را بعد از انقضای مدت معروضه تسلیم نمایندگان محترم ملت می‌نماید.»

۲۵ حمل نمره ۱۳۳۵ امیرلشکر غرب احمد



تیمسار امیر احمدی - قصاب لر

سرلشکرهای قزاق رضاخان



قسمت سوم

تهدید به کودتا توسط نیروهای قزاق

تهدید به کودتا توسط نیروهای قزاق

مهمتر از تلگراف‌های سرکردگان نظامی که تهدید به کودتای نظامی می‌کردند، نیروهای قزاق حاضر در تهران مستقیماً زیر نظر رضاخان قرار داشتند. این‌ها همان نیروهای قزاقی بودند که با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به تهران رفته و به قدرت رسیده بودند. قزاق‌ها این بار با مسلسل و تجهیزات از مقابل مجلس رژه رفتند و چنگ و دندان نشان دادند. بعد هم زمان فراکسیون‌های موسوم به تجدد و سوسیالیست هم در مجلس فوراً دست به کار شدند و خواستار این بودند که رضاخان مجدداً رئیس‌الوزرا بشود.



رژه نیروهای قزاق

خلاصه از اغلب امراء لشکر و فرماندهان قشونی بر حسب تعلیمات مرکز تلگرافهای تهدیدآمیز زیادی به مجلس و غیره مخابره شد که از برای نمونه دو تلگراف آنها ذکر کردیم. بعلاوه در مرکز هم پاره‌ای نمایشها و تظاهرات بوقوع پیوست که در روحیه مجلسیان بی‌اثر نبوده، چنانکه يك روز عده زیادی از قزاقها مجهز و مسلحانه بطور دغیله از جلو مجلس و بعضی خیابانها عبور کردند و این عمل باطناً حاکی از تهدید مجلس بود و در نمایندگان مخالف سردار سپه هم بی‌اثر نبود، چه این تلگرافهای پوچ و اهسی و این تهدیدات اسرارانگیز بطوری در مجلس اثر عمیقی بخشید که منفردین و مخالفین و موافقین را به تشکیل جلسات سری واداشت و موضوع کابینه آینده کشور مورد بحث قرار گرفت و چون عده‌ای از نمایندگان مخالف این هرج و مرج را بصلاح کشور ندیدند تاگزیر شدند موقتاً سردار سپه را روی کار بیاورند و با نمایندگان موافق سردار سپه هم ظاهراً هم عقیده شوند تا از اغتشاشاتی که ممکن الوقوع بنظر می‌رسید جلوگیری کرده بعداً راجحل اساسی برای محدود کردن قدرت سردار سپه پیدا نمایند این بود که عده‌ای از منفردین و عده‌ای از مخالفین و فراکسیون‌های تجدد و سوسیالیست متحداً برباست وزیرای سردار سپه اظهار تمایل کرده ۹۲ رأی (باقید نظر بموقعیت مملکت) به سردار سپه دادند. در این میانه فقط عده‌ای از نمایندگان که بعداً فراکسیون اقلیت را بوجود آوردند از این توب و نشرها نهراسیده از رأی دادن یا امتناع و یا مخالفت نمودند ولی این مخالفت آنها دیگر نتیجه نداشت و در مقابل اظهار تمایل اکثریت بی‌اثر بود و حتی شکست بزرگ سیاسی برای آنها بشمار آمد.

مدرس یا مرکز ضد سردار سپه

عبدالله مستوفی در تاریخ اجتماعی دوره قاجاریه درباره ضدیت

مدرس یا سردار سپه می‌نویسد:

مخالفت رضاخان

حسین مکی در کتاب تاریخ ۲۰ ساله‌اش، مخالفان رضاخان را نام برده و در صدر آنها به دکتر مصدق و شماری از خوشنام‌ترین شخصیت‌های آن روزگار مانند مدرس اشاره می‌کند. مکی می‌نویسد:

یک بار دوستانم مرا برای وساطت جهت بازگرداندن رضاخان، نزد مدرس فرستادند، اما مدرس با دو جمله پاسخ مرا داد.

حسین مکی می‌گوید:

به مدرس گفتم رضاخان کاردان است، بهتر است او را نگه داریم، اما مدرس گفت: «سگ هر قدر هم خوب باشد همین که پای بچه صاحب‌خانه را گرفت دیگر به درد نمی‌خورد و باید از خانه بیرونش کرد».

مکی می‌گوید:

به مدرس گفتم اگر بیرونش کنیم ممکن است قزاق‌ها جنگ داخلی راه بیندازند. مدرس پاسخ داد: «باید ریشه این فساد را هر چه زودتر کند. آخر آدم باید جرأت بکند بیست تا سوار دست یکی بسپارد و از یاغیگری او در امان باشد، مرغی را که دم صبح شغال خواهد برد، بگذار سرش ببرد، دستکم از کشیک دادن تا صبح خودتان را راحت کرده‌اید!!»

مکی می‌گوید:

دیدم فقط مدرس این قدر ریشه‌ای و منطقی فکر می‌کند در حالی که بقیه این طور نبودند، حتی افراد خیراندیش هم مثل مدرس نبودند و عاقبت شماری از همان خیراندیشان به میانه میدان افتادند و با وساطت رضاخان را برگرداندند و رئیس‌الوزرایش کردند.

این‌گونه بود که راه برای پادشاهی او هموار شد و استعمار انگلستان با کمک آخوندهایی مانند کاشانی رضاخان را به سلطنت رساندند.

نبرد امروز مردم ایران با سلطنت مطلقه فقیه، ادامه همان مبارزه تاریخی مردمی است که با راهبری و جانبازی ستارخان و باقرخان و علی موسیو و میرزا کوچک‌خان جنگلی و شیخ محمد خیابانی و کلنل محمدتقی خان

پسیان در بیش از یک قرن پیش آغاز شد، بعد پرچم آن از مصدق و سپس به فرزندان مجاهدش رسید و اکنون در حال حرکت به سمت قله پیروزی و برقراری یک جمهوری دمکراتیک، انقلابی و مردمی است. در حالی که شاه و شیخ و استعمار هم چنان در یک سو و مردم ایران و فرزندان پیشتاز و پاکبازشان در جبهه مقابل، نبرد آزادیبخش را ادامه می دهند.



تهیدبه کودتا توسط نیروی قزاق





در پادشاه نجات شدن من ساله که برای بدرفتاری مقاصد و به اینگونه کشیده انقلابات ایران را
 که منکر بود ایران قوی ایجاد سازد و مانند آنکه پیش از دست کشیده سر لوی های انگلیسی به کلاه ملکه
 خواهرش تحویل کرد و بیانات صندرم تجاری و انگلیسی به آذربایران ذخیره کردید و دشمنان ما را تحقیر و
 متلوب سالتیب اینگونه شرط اجرای معاهدات ۱۹۱۹ میلادی با ناک انگلیسی ششاضی بر جای
 برای سرکوبی انقلابیون و تکلیف و پیلین بیخوب صورت شده تا بحیثی از انحراف شاه گرفته شد
 ۱۰ از طرف در با بلندن تکریم میل نمرد -

حرف پایانی را هم یک بار دیگر از بزرگ‌ترین مخالف جمهوری رضاخانی بشنویم، یعنی مدرس که گفته بود:

«من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدر اسلام هم تقریباً، بلکه تحقیقاً حکومت جمهوری بوده است، ولی این جمهوری که می‌خواهند به ما تحمیل کنند، بنابر اراده ملت ایران نیست، بلکه انگلیسی‌ها می‌خواهند به ملت ایران تحمیل کنند و حکومتی را که صددرصد دست‌نشانده و تحت اراده خودشان باشد در ایران برقرار سازند...»

اگر واقعاً نامزد و کاندیدای جمهوری فردی آزادیخواه و ملی بود، حتماً با او موافقت می‌کردم و از هیچ نوع کمک و مساعدت با او دریغ نمی‌نمودم.»

اغلب از علمای تهران و منتقدین محلات بودند بداخل مجلس رفته در اطاقهای هیئت رئیسه و دیگر اطاقها مجتمع گردیدند. حتی کلیمیان تهران هم دسته‌ای تشکیل داده موقعیکه وارد خیابان نظامیه شدند فریاد می‌کردند: ما تابع قرآنیم، جمهوری نمی‌خواهیم. همچنین در داخل و خارج مجلس عده‌ای از واعظ و خطباروی چهارپایه رفته نطق‌های مؤثر و مهیجی علیه جمهوری و لسه خانواده قاجاریه ایراد می‌کردند.

علت مخالفت مدرس با رژیم جمهوری

در خلال مبارزه مدرس با حکومت جمهوری عده‌ای بمدرس ایراد و خرده گرفتند که چرا با رژیم جمهوری مخالفت می‌کند. مدرس در پاسخ به این قبیل ایرادات و اعتراضات گفته بود من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدر اسلام هم تقریباً و بلکه تحقیقاً حکومت جمهوری بوده است ولی این جمهوری که می‌خواهند بما تحمیل کنند بنا بر اراده ملت ایران نیست بلکه انگلیسها می‌خواهند بملت ایران تحمیل نمایند و رژیم حکومتی را که صدرصد دست نشانده و تحت اراده خود باشد در ایران برقرار سازند. و از همه مهمتر بواسطه مخالفت احمدشاه با قرارداد و خواسته‌های انگلیسها می‌خواهند از او انتقام بگیرند.

اگر واقعاً نامزد و کاندیدای جمهوری فردی آزادیخواه و ملی بود حتماً با او موافقت می‌کردم و از هیچ نوع کمک و مساعده با او دریغ نمی‌نمودم.

۴۴. اقدامات و تشبثات نمایندگان موافق جمهوری

از ساعت چهار بعد از ظهر به بعد وضع ازدحام مردم برای عده‌ای از نمایندگان موافق جمهوری خطرناک گردید و ترس و بیم زیادی سراپای وجود آنان را فرا گرفت؛ زیرا می‌ترسیدند که مردم به آنها

کتاب تاریخ بیست ساله ایران - حسین مکی - صفحه ۵۰۰



پدر رضاخان - نگهبان میرزا رضا کرمانی



رضاخان







رضاخان هنگام آموزش تیراندازی مسلسل شصت تیر



وزارت جنگ







در آموزش نظامی







متن استعفا!!!

مذکور بخیر بر سر قلم خود امضا نمودم و در روز پنجشنبه ۱۳۲۰/۱۰/۲۰
در تهران در مجلس شورای ملی در حضور آقایان امین‌الله کبیر و
سید خاثر کبیر و دیگران امضا نمودم و در روز پنجشنبه ۱۳۲۰/۱۰/۲۰
ساعت ۱۲:۰۰ وقتاً تمام آنروز بنام این دولت استعفا نمودم
و بدین جهت آنروز در تمام روز کارکنان دولت را در
سراسر تمام کشور اطلاع دادم. ۱۳۲۰/۱۰/۲۰
مکنز و سعید و دیگران روزنامه جدید استعفا نمودند
و در روزنامه‌های آن روز بنام خود امضا نمودند
کلیه امضاها در روز ۲۰/۱۰/۱۳۲۰



رضاخان در اواخر عمر در ژوهانسبورگ

به مناسبت شهادت میرزاده عشقی

شاعر و روزنامه‌نگار مبارز و میهن‌پرست

نشریه مجاهد شماره ۴۴۷ - سه شنبه ۱۵ تیر ۱۳۷۸

من آن نیم به مرگ طبیعی شوم هلاک ...

سید محمد رضا میرزاده عشقی، فرزند حاج ابوالقاسم کردستانی، در سال ۱۲۷۲ شمسی در همدان متولد شد. تحصیلاتش را هنگامی که کودکی خردسال بود در مکاتب محلی آغاز کرد و از ۷ سالگی در آموزشگاه‌های الفت و آلیانس به تحصیل زبان فارسی و فرانسه پرداخت. در ۱۷ سالگی تحصیل را رها کرد و به استانبول رفت. پس از مدتی به وطن بازگشت و روزنامه «قرن بیستم» را منتشر کرد و در آن رضاخان و سایر رجال فاسد دربار را به شدت مورد حمله قرار داد. وثوق الدوله، عاقد قرارداد ننگین ۱۹۱۹، از جمله کسانی بود که مورد حمله عشقی قرار گرفت، به همین علت او را دستگیر و به زندان انداخت.

میرزاده عشقی انسانی آزاده و بلندهمت بود و با درآمد نمایشنامه‌های خود زندگی می‌کرد. در آغاز زمزمه جمهوری رضاخان، وی انتشار روزنامه قرن بیستم را دوباره آغاز کرد. اما یک شماره بیشتر از آن منتشر نشد. رضاخان دستور قتل میرزاده عشقی را صادر نمود و سرتیپ درگاهی مزدور آن را طراحی کرد و به اجرا گذاشت.

صبح روز پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۳۰۳، میرزاده عشقی در منزلش ناجوانمردانه از پشت هدف گلوله‌های مزدوران رضاخان قرار گرفت و به شهادت رسید. یاد این شاعر و روزنامه‌نگار مبارز و میهن‌پرست را باشعر معروف عشق وطن، گرامی می‌داریم.

عشق وطن

خاک وطن که رفت چه خاکی به سر کنم
 برداشتند فکر کلاه دگر کنم
 نامردم ار بی کله آنی به سر کنم
 تسلیم هرزه گرد قضا و قدر کنم
 ای چرخ زیروری تو زیروزبر کنم
 از روی نعلش لشکر دشمن گذر کنم
 من نیز اگر قوی شوم از تو بتر کنم
 وین کاسه خون به بستر راحت هدر کنم
 ای آن که ذکر عشق تو شام و سحر کنم
 مهتر نه عارضی است که جای دگر کنم
 با شیر اندرون شد و باجان به در کنم

خاکم به سر، زغصه به سر، خاک اگر کنم
 آوخ کلاه نیست وطن تا که از سرم
 مرد آن بود که این کلش بر سر است و من
 من آن نیم که یک سره تدبیر مملکت
 زیروزبر اگر نکنی خاک خصم ما
 جایی ست آرزوی من، ار من به آن رسم
 هر آن چه می کنی بکن ای دشمن قوی
من آن نیم به مرگ طبیعی شوم هلاک
 معشوق «عشقی» ای وطن ای عشق پاک من
 عشقت نه سرسری ست که از سربهدر شود
 عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم

ضمیمه افزوده برگرفته از اینترنت

طنز جمهوری سواد - میرزاوه عشق

مثنوی سیاسی یا داستان کاکا عابدین و یاسی در صفحه اول روزنامه «قرن بیستم» (آخرین شماره) کاریکاتور مردی خرسوار را نشان می‌دهد که خود را به پای خم رسانیده و مشغول تناول شیر است و در کنار کاریکاتور مزبور چنین نوشته شده: «جناب جمبول بر خر جمهوری سوار شده شیره ملت را مکیده و می‌خواهد به سر ما شیره بمالد!»
قسمتی از شعر شاعر شهید در این باره در مورد داستانی که در یک دهکده اتفاق افتاده بشرح زیر است:

سرپرست مردم آن سرزمین
از برای خود ذخیره داشته
اهل ده در زحمت از او صبح و شام
وای از همسایه ناسازگار
«یاسی» اندر خانه می‌رفتی درون
هم از آن شیرین، همی کرده دهان
شیره هم روبر کمی می‌هسته است
دید از مقدار شیر کم شده
دید پای خمره، جای پای غیر
تا به درب خانه «یاسی» رسید
اینقدر همسایه آزاری چرا؟

کخدایی بود کاکا عابدین
خمره ای را پر زشیره داشته
مرد دزدی ناقلا «یاسی» بنام
بود همسایه برآن، کاکای زار
عابدین هر گه که می‌گشتی برون
نزد خم شیره، بگرفتی مکان
این عمل تکرار هی می‌گشته است
تا که روزی، کخدای دهکده
لاجرم اطراف خم را، کرد سیر
پس همه جا، جای پاها را بدید
بانگ زد: ای یاسی! از خانه درآ

دزد شیره، یاسی نیرنگ باز
گفت او را اینچنین، کاکا سخن:
شیره من، از بهر خود پرورده ام
عابدین گفتش: نظر کن بر زمین
دید یاسی، موقع انکار نیست
گفت: من کردم ولی، کاکا ببخش
بار دیگر، گر که کردم اینچنین
از ترحم، عابدین صاف دل
چونکه از این گفتگو چندی گذشت
باز میل شیره کرد آن نابکار
دید بسته عهد او با عابدین
فکر بسیاری نمود آن نابکار
رفت و بر پشت خری شد جایگزین
دست خود را در درون خم ببرد
کار خود را کرد چون بر پشت خر
بار دیگر باز، کاکا در رسید
باز دید اوضاع خم بر هم شده
پای خم را کرده با دقت نظر
اندرون خمیره هم، سر برد و دید
سخت در حیرت فرو شد عابدین
پیش خود می گفت این و می گریست
گر که خر کردست خر را نیست دست!
زد دودستی بر سر آخر عابدین

کرد گردن را زلای در دراز
«تو چه حق داری خوری از رزق من!»
خواست تا گوید که من کی کرده ام:
جای های پای های خود بین
چاره ای جز عرض استغفار نیست
بنده را بر حضرت مولا ببخش
کن برونم یکسر از این سرزمین
جرم او بخشید و شد یاسی خجل
نفس اماره، به یاسی چیره گشت
اشتها برد از کفش، صبر و قرار
که ندزدد شیره اش را بعد از این
تا در این بابت برد حيله بکار
راند خر را در سرای عابدین
تادلش می خواست از آن شیره خورد
با همان خر آمد از خانه به در
تا نماید شیره اش را باز دید
همچنین از خم شیره کم شده
دید پای خمیره، جای پای خر
هست جای پنجه یاسی پدید
هم ز خر بد دل، هم از یاسی ظنین
ای خدا این کار، آخر کار کیست؟
یاسی ار کردست، یاسی بی سم است!
وز تعجب بانگ بر زد اینچنین:

من که از این کار، سر نارم به در!
 تا شوند آگاه ابنای زمان
 پای های خویشتن را سم کند
 همچو یاسی دارد او همسایه ای
حضرت جمبول یعنی انگلیز
 وز طریق دیپلماسی می کند
 بر سر ما شیرها مالیده است!
 همچو شیر، سرزمینی خوردنی است
 دید از آن حاصلی نامد به کار
 پشت پا بر فکر و تدبیرش زدند
کودتایی کرد و ایران شد شلوق
 زد به فکر پست آنها پشت پا
 این حنا هم دست او رنگین نکرد
ملت آنرا زود بر هم می زند
مقصدش را زود برهم می زنند
از رهی کانجا نباشد نام من
 تا که آخر، کار یاسی پیشه کرد
 هم از آن بر دست خودگیرم عنان
 ز آنچه کردم، بعد از این بدتر کنم
 خر شوند از رؤیتش ایرانیان
 جمله را افسار سازم، زین طریق
 می شوم بر گرده آنها سوار
 خمره را از شیر خالی می کنم

چنگ چنگ یاسی و پا پای خر
 این حکایت زین سبب کردم بیان
 گر بخواهد آدمی، پی گم کند
 هر که اندر خانه دارد مایه ای
یاسی ما هست ای یار عزیز
 آنکه دائم کار یاسی می کند
 ملک ما را، خوردنی فهمیده است
 او گمان دارد که ایران بردنی است
 با «و ثوق الدوله» بست، اول قرار
 پول او خوردند و بر زیرش زدند
چون که او مایوس گردید از و ثوق
 همچنین زیر جلی «سید ضیاء»
 کودتا هم کام او شیرین نکرد
دید هر چه مستقیماً می کند
مردمان از نام او، رم می کنند
گفت آن به تا بر آید کام من
 اندرین ره، مدتی اندیشه کرد
 گفت جمهوری، بیارم در میان
 خلق جمهوری طلب را، خر کنم
 پای جمهوری، چو آمد در میان
 پس بریزم در بر هر یک علیق
 گر نگردد مانع من روزگار
 فرق جمعی، شیر خالی می کنم

وز تجدد هم، کله آن را بفرق
خر شود بدنام یاسی شیره لیس
گفت با آنها، روم در یک جوال
پس بگیرد پنج میلیون لیره را
محرمانه زد به خم شیره دست
هم زخر بدبین و هم از خر سوار
در قواره از چه رو یغفوری است؟
دزد آمد دزد آمد، آی پلیس!
مردم! این جمهوری قلبی است
کُره خر رم کرد و پا بر دو گذاشت
شیره باقی ماند و یار گشت بور

ظاهراً جمهوری پر زرق و برق
باطناً یاسی ایران، انگلیس
کرد زین رو، پخت و پز با سوسیال
شد سوار خر که دزد شیره را
نقش جمهوری به پای خر ببست
ناگهان ایرانیان هوشیار
های هو کردند این جمهوری است؟
پای جمهوری و دست انگلیس!
این چه بیرق های سرخ و آبی است
ناگهان ملت، بنای هو گذاشت
نه به زر قصدش ادا شد نه به زور

شعبدهٔ جمهوریخواهی یک افسر قزاق با عنوان «سردار سپه» فریب مضاعف برای آزادیخواهان و ترقیخواهان ایران و همچنین دولت نوپای شوروی پس از برافکندن سلطنت تزاری در روسیه بود. اما ملیون و میهن پرستان ایران با این طرح استعمار انگلیس به مخالفت برخاستند و آن را در هم شکستند.

انگلیس در مقابله با ملیون و میهن پرستان ایران به طرح ریشه کنی انقلاب مشروطه و خاتمه دادن به سلطنت ناتوان احمدشاه قاجار و برقراری یک رژیم سلطنتی نظامی دست نهانده با رضا خان روی آورد. این توطئه استعماری با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ آغاز شد و سرانجام در سال ۱۳۰۴ به گماشتن رضاخان به عنوان شاه جدید ایران منجر شد و دیکتاتوری تا سال ۱۳۲۰ ادامه یافت. انگلیس پس از حمله متفقین در شهریور ۱۳۲۰ رضا شاه را عزل و تبعید کرد.



انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران